



## درس هایی از گذشته

س.شایان

روزهای نفس گیری را پشت سر گذاشته ایم و روزهای سخت و پرتلاطمی را پیش رو داریم. اینک عاقلانه است که دمی قدم آهسته کنیم و نگاهی به پشت سر بیندازیم. در روزها و ماههای گذشته، در کوران حضور گسترده مردم در خیابان، علاوه بر اخبار و شایعات با مجموعه متنوعی از تحلیل ها و تفسیرها پی روبرو بودیم که گاه مبنایشان بر واقعیات استوار بود و گاه بر شایعات. تفاسیر ذهنی و دور از واقعیات موجود در کنار تحلیل های دقیق و یا نسبتاً دقیق هم جای خود را داشتند. این تحلیل و تفسیرها از سوی افراد و جریانات مدافع افشار و طبقات موجود در صحنه اجتماعی عرضه می شد و اهداف ویژه خود را دنبال می کرد. طبیعتاً ما هم از این قاعده مستثنا نبودیم. ما به هیچ وجه نمی توانستیم ناظر خنثای حوادث جاری در اطراف مان باشیم. تا آنجا که به مواضع ما مربوط می شود باید بگوییم از نظر ما سوسیالیسم کالایی لوکس و شیک که بدرت ترین ویتترین احزاب و سازمانها بخورد نبوده بلکه ضرورتی طرح شده بود و می بایست به این ضرورت پاسخی مناسب می دادیم. در شرایط عادی البته همچون بسیاری از جنبش های موجود برای خواستهای دمکراتیک مبارزه و در عین حال با تبلیغ و فعالیتهای ترویجی مردم را علی العموم و کارگران و زحمتکشانشان را خصوصاً، با خوبی ها و منافع سوسیالیسم آشنا می کردیم. سعی می کردیم قانع شان کنیم تا خود را سازمان بدهند و با رعایت پرنسپ های دمکراسی واقعی کارگری در امر مبارزه طبقاتی و دفاع از منافع طبقه، به مثابه طبقه ای برای خود، شرکت کنند. اما در شرایط متفاوتی که مردم هر یک به دلایل و بهانه های مورد قبول خود به خیابانها سرازیر شده و خواستهای سرکوب شده سالهای گذشته خود را چون گدازه های آتشفشانی فعال شده بیرون می ریختند دیگر ادامه کار به شکل سابق ممکن و منطقی نبود و ما هم چاره ای جز اعلام صریح مواضع خود نداشتیم. وقتی بحران جامعه را فرا گرفته و امکان دستیابی به قدرت وجود داشت دیگر جای تعارف با سایر طبقات، هر چند دمکرات و آزادیخواه، نبود. ما از آنها که شاهد ماجرا های 56 و 57 بودند شنیده بودیم که وقتی خمینی داشت قدرت را بدست می گرفت از هزاران مسجد و پایگاه دینی بهره برد. ما هم مطمئن بوده و هستیم که می شود از هزاران واحد تولیدی و میلیونها کارگر و زحمتکش جهت برقراری دمکراسی و عدالت اجتماعی شورایی به دست و برای خودشان استفاده کرد بشرطی که کارگران و زحمتکشانشان علیکی به سلام ما بگویند. برای اینکه کارگران به برنامه ها و گفته های ما اعتماد کنند و باصطلاح ما را از خودشان بدانند چه باید کرد؟ اولین چیزی که به نظر می رسد این است که به فکر غارت ارزش های اجتماعی آنها نباشیم. نکته ظریفی اینجاست. کارگران ارزش اضافی تولید می کنند. سرمایه داران در پی غارت ارزش اضافی تولید شده به نفع خود هستند. از طرف دیگر مبارزات کارگری، اعتصابات و اعتراضات کارگری ارزشی تولید می کند که باید به خود کارگران برگردانده شود و الا اگر هر نیرو و حزب و سازمان و جریانی بخواهد به غارت ارزش مبارزاتی ایجاد شده به نفع خود و جریان متبوعه خود بیاندیشد ماهیتاً تفاوتی با اندیشه و عمل غارت ارزش اضافی از سوی بورژوازی نخواهد داشت.

موضوع دیگر نفوذ افرادی است که عملاً کارفرما و شریک روند غارت ارزش اضافه تولید شده از سوی کارگران خود هستند، اما در نظر و ادعا از کارگران و سوسیالیسم دفاع می کنند. چند روز پیش مقاله ای در همین رابطه از سوی یکی از رفقای خارج از کشور خواندم که متأسفانه با همه صداقتی که در آن بود از افشای نام افرادی از این سنخ خودداری کرده بود. نمی دانم منظور واقعی او از این کار چه بود اما انتظار می رفت حداقل اشاره ضمنی به چنین افرادی می کرد. البته این کار برای ما در داخل امکان ندارد چون به هر حال امنیت این افراد را به خطر می اندازد اما این هشدار برای این است که ما ملتفت قضایا هستیم و حنا افراد اینچنینی که شریک دزدانند و رفیق قافله رنگی ندارد. در رابطه با موضوع بالا به نظر می رسد موضوع وجود آنتاگونیسم بین روشنفکر و پرولتر هنوز برای بعضی از رفقا کاملاً شفاف نشده باشد. البته طرح این موضوع می تواند باعث رنجش بعضی از روشنفکران شود و از نظر آنها اصلاً موضوعی به این شکل مطرح نباشد اما واقعیت این است که با پاک کردن صورت مسئله و چشم بستن بر واقعیت ها نمی توان گامی به سوی حل مسئله برداشت.

تضاد بین کارگر و روشنفکر امری اجتماعی است. در واقع این امر طبقاتی است و ربطی به افراد ندارد. یک فرد روشنفکر، مثل یک فرد از طبقه بورژوا می تواند به صف کارگران در مبارزه طبقاتی شان بپیوندد. البته به شرطی که با این کار شخصیت اش نیز تغییر کند. بنابراین وقتی از آنتاگونیسم بین کارگر و روشنفکر بحث می شود منظور کسانی هستند که شخصیت شان تغییر نکرده و همچنان بطور عام روشنفکر ارگانیک به حساب می آیند و علیرغم همه ادعاهای خود همچنان ویژگی های روشنفکر بورژوایی را حفظ کرده و در کنه اندیشه خود نسبت به اندیشه کارگری آنتاگونیست باقی مانده اند. البته این آنتاگونیسم از آنتاگونیسم بین کار و سرمایه متفاوت است. روشنفکر سرمایه دار نیست. اما واقعیت این است که استاندارد زندگی وی بورژوایی است و اگر بخواهد درمانده و بینوا نشود و

شماره هشتم، سال اول،

سی و یکم تیر ۱۳۸۸

## در این شماره می خوانید

سرمقاله:

\* درس هایی از گذشته - س.شایان

\* رجعت به زیر «چادر سبز» و هم

زدن «آش تاریخ» - احمد فارسی

متن آموزشی:

\* چپ انقلابی و تشکلات کارگری

(۶) قسمت چهارم: شوراها

خبرهای کوتاه: اخبار کارگری و

مبارزات مردمی در هفته ای که گذشت

گزارشات و تحلیل ها:

\* همکاری اصلاح طلبان حکومتی و

دولت کودتا در کنترل اعتراضات

مردمی - رامین رحیمی

\* با درود به رفیق وارتان - هسته

کمونیسم انقلابی (هکا)

\* تئوری حول رهبری «به این

بزرگی» - اثر مایک ایلای - ترجمه:

بهروز نوایی

تماس با ما

maktabema@maktabema.net

مقابل این و آن کاسه گدایی دراز نکند به اجبار این موقعیت خود را حفظ می کند. روشنفکر نیز حاصل کار خود و یا در حقیقت نیروی کار خود را می فروشد و تا درجات معینی از سوی سرمایه دار تحقیر شده و مورد استثمار قرار می گیرد. بنابر این از نظر اقتصادی روشنفکر در موضع آنتاگونیسم با کارگر قرار نمی گیرد. یعنی مخالف افزایش دستمزد و پرداخت دستمزدهای معوقه و لغای قراردادهای موقت و شرایط بردگی مزدی نیست. روشنفکر وقتی بحث گرسنگی و گرانی خدمات درمانی و نبود بیمه بیکاری و ... پیش می آید عمیقاً متأثر می شود و ممکن است حتا شعر و داستان بنویسد، فیلم بسازد و یا آهنگ درست کند اما وضع زندگی و معاش وی به هیچ روی کارگری نیست و از همین رو ممکن است یک کارگر نسبت به روش زندگی وی و رفتار و کردارش و باصطلاح ادا و اطوارهایش حس آنتاگونیستی پیدا کند.

در سرود انترناسیونال می خوانیم: «هیچ بودگان هر چیز گردند.» کارگر به تنهایی و جدا از سایر کارگران نیست. هویتی ندارد. قدرت و هویت او در سازمانیابی و همبستگی با سایر کارگران است. کارگر اگر در پیوند با سازمانی قوی و فراگیر باشد خود را قوی و مورد قبول حس می کند. بنابراین سازمانیابی از نان شب برای کارگر واجب تر است. هرچه سازمان کارگر بزرگتر باشد عظمت و شکوه کارگر هم بیشتر خواهد شد. در این سازمان کارگر به خاطر نام و شکوه فردی خود مبارزه نخواهد کرد. در این مبارزه تنها در اندیشه ایفای وظیفه خود خواهد بود و با دیسپلین داوطلبانه به تصمیم گیری شورایی گردن خواهد گذاشت. وضعیت روشنفکر اما کاملاً برعکس است. قدرت روشنفکر در توان اقناعی و بحث و جدل اوست. سلاح او توانایی های فردی اش است. او تنها با توانایی های فردی خود می تواند به مقامی برسد. او برای اینکه خود را بالا بکشد دائماً در رقابت با دیگران قرار دارد. همبستگی برای او در حرفه اش معنا ندارد. در موسیقی در داستان در شعر در نقاشی در سینما و ... وضع به همین منوال است. حالا این روشنفکر می آید و در یک حزب، سازمان و جریانی که خود را کارگری می نامد فعالیت می کند. با روشنفکرانی از سنخ خود. خوب معلوم است او اولاً همه سازمانها و احزاب دیگر را رقیب خود حساب می کند و پیوسته در پی ارتقای موقعیت خود و طرح نام خود است. فکر می کنید این بلبشویی که در صفوف چپ موجود است دلیلی غیر از این دارد؟ روشنفکر گمان می کند تنها توده ها نیاز به دیسپلین و اطاعت از تصمیمات سازمانی دارند. برای او شورا مضحک می نماید چون هیچگاه رای خود را برابر با رای یک کارگر نمی داند. او خود را به خاطر دانشی که دارد یک سرورگردن بالاتر از کارگران می بیند. آنوقت فکر می کند کارگران بدون رهنمودهای او امکان سازمانیابی ندارند و به همین دلیل بی وقفه از بالا فرامین متحد شوید و مبارزه کنید را صادر می کند. از نظر روشنفکر کارگر نه "رفیق" بلکه "توده" است.

روشنفکرانی هستند که کارگر برای آنها شأن فئیشیستی و سانتی مانثال پیدا کرده است. اینان دوست دارند به جای هم سفره و هم کلام شدن با او تمثال مبارک اش را بر گردن بیاویزند. از نظر اینها پرولتر چیزی در مایه های علم طبیعی است. همانگونه که عده ای گمان می کنند دولت نه ابزار حاکمیت طبقه حاکم بلکه چیزی ورای طبقات است، اینان نیز پرولتر را چیزی ورای طبقات به حساب می آورند. درست به همان سیاقی که علم را ورای طبقات محسوب می کنند. البته اگر علم با طبقات سروکار نداشته باشد می تواند تا حدودی ورای طبقات باشد. این علوم عموماً در حوزه علوم طبیعی قرار می گیرند اما علوم انسانی و اجتماعی مطلقاً ورای طبقات نیستند و صد البته جانبدارند. حال اگر با این اوصاف روشنفکری که خود را پرولتری می نامد و فعال کارگری محسوب می کند بخواهد با استفاده از علوم اجتماعی و انسانی که آکادمی های بورژوازی خلق و کشف و پرورش داده اند بدون تغییر دادن ماهوی آنها به تحلیل و تبیین مسائل اجتماعی بپردازد، بی شک راه خطا خواهد رفت. اگر روشنفکر ارگانیک طبقه ای که موضع آنتاگونیستی نسبت به طبقه کارگر دارد بخواهد مسائلی را که در چند ماه گذشته در خیابانها جریان داشته تجزیه و تحلیل کند قطعاً از روشی سود خواهد برد که دیالکتیکی و پرولتری نیست. اولین کاری که وی خواهد کرد انتزاع حوادث است. او بنای تاریخ مبارزاتی را بر حوادث انتخابات خرداد خواهد نهاد و گذشته را بدست فراموشی خواهد سپرد. گویی مسائل بعد از انتخابات و حوادث پیش آمده اموری خلق الساعه هستند و هیچ پیشینه ای ندارند. به گمان آنها آدمهایی که راست راست در خیابان راه می رفتند ناگهان تصمیم می گیرند شعار «مرگ بر دیکتاتور» و «زنده باد آزادی» بدهند و ارگانهای سرکوب ناگهان بی هیچ تمهید قبلی دست به سلاح و سرکوب می برند!! هیچ کدام از این نوع تحلیل ها ذره ای از حقیقت را در خود ندارند. اگر از زاویه منافع طبقاتی، خصوصاً طبقه ای که نافی نظام سرمایه داری است به قضیه نگاه کنیم آنگاه دیگر هیچکدام از روش های تحقیق و تحلیل بورژوازی بدر نخواهد خورد. به همین دلیل است که باید طبقه کارگر تنها از خود بیاموزد و به خود و نیروی خودش اتکا و اطمینان کند. این امر فقط زمانی محقق می شود که در بطن عمل اجتماعی باشد و نه ناظر بیطرف. و ما دقیقاً از این موضع پرولتاری به میدان عمل رفتیم. به گزارشات و تحلیل های خود و رفقای خود در رابطه با مبارزات جاری تکیه کردیم به نقش خود در پروسه تولید و مبارزه طبقاتی بیشتر از قبل پی بردیم و اکنون با ارتقای سطح تئوریک خود و کسب خود آگاهی بیشتر در این مرحله قرار داریم.

این مرحله ادامه مبارزات قبلی با درس های ارزنده تاریخی و تئوریک خود است. سالها پیش که ما و نسل قبل از ما و نسل قبل تر هنوز چشم به جهان نگشوده بودند عده ای در همین کشور خودمان پایه پای بسیاری دیگر در جهان با اطمینان از اینکه دوران گنبدگی نظام امپریالیستی و آغاز بالندگی سوسیالیسم فرا رسیده، به میدان عمل آمدند و در این راه از جان عزیز خود مایه گذاشتند اما هیچگاه موفق به برقراری سوسیالیسم در کشور نشدند. چرا؟ علت آنهمه تلاش و شکست مداوم چه بود؟ چرا دوستانی که شور و رزمندگی دوران جوانی را پشت سر می گذارند به تدریج به بستر سازش با بورژوازی می خزند و علم و کتل سوسیال دمکراسی عقیم و اوروکمونیسیم و سوسیالیسم لیبرالی را برمی افرازند و از رادیکالیسم فاصله می گیرند؟ آیا با گفتن کار، کار انگلیس هاست مسئله حل می شود؟ آیا بعد از این دیگر شاهد چنین چرخش هایی نخواهیم بود؟ اینکه سازمانها و احزاب و شخصیت هایی بیایند و بگویند این قضایا ربطی به طبقه کارگر ندارد و گوشه عزلت اختیار کنند و سلاح آبایی را هی صیقل کنند بی آنکه معلوم باشد روزگارانتمام کی خواهد سررسید؟ و یا بدتر از آن مردم را به رفتن به زیر پرچم بورژوازی فرا بخوانند به این امید که از این نمذ کلاهی برای خود بدوزند؟ نه. مشابه همه این مسائل و حتا بدتر از اینها باز هم اتفاق خواهد افتاد. از آنرو که اتحاد علم طبقاتی با مبارزه طبقاتی در کلاس های درس آکادمیک بورژوازی روی نخواهد داد. علمی که بتواند منجر به رهایی پرولتاریا شود تنها از آموخته های خود پرولتاریا نشات خواهد گرفت. علم مبارزاتی جدای از طبقه کارگر تنها باعث کندی و انحراف مبارزات خواهد شد. این درس را ما در طی سالها و خصوصاً ماههای اخیر بیشتر از پیش تجربه کردیم. ما فکر می کنیم ایرادات و اشکالاتی که به مواضع ما گرفته می شود عموماً ذهنی بوده و محلی از اعراب ندارند. عملیاتی نیستند و صرفاً برای مطرح کردن مواضع روشنفکرانه خوشان است تا نشان دادن اشکالات ما و پیشنهاد راههای بهتر و عملی تر برای مبارزه.

همانگونه که جنگ ادامه سیاست به طرق دیگر است، صلح نیز ادامه همان سیاست جنگی به شیوه جدید است. مبارزه ای که بین جناح های مختلف بورژوازی در ماههای گذشته جریان داشت اینک وارد مرحله ای جدید شده است. با تعمیق هرچه بیشتر مبارزه و پیش کشیده شدن شعارهای مطالباتی رادیکال تر و عروج مجدد و قدرتمندتر مبارزات کارگری، که تاکنون از مرحله در خود فراتر نرفته، تلاش های جناح های مختلف بورژوازی برای ایجاد سازش و صلح بیشتر خواهد شد. هم اکنون نشانه هایی از تلاش جناح هایی از بورژوازی که خود را نزدیک به جنبش مردم جا میزنند، دیده می شود. اینان اگر بخواهند این سیاست را عملیاتی کنند، با توجه به میزان بالای شعور و آگاهی موجود در جامعه، بسرعت ایزوله شده و هواداران متوهم خود را از دست خواهند داد. در اینصورت جناح

دیگر میل به سازش را از دست خواهد داد و اینها از دوسو بازنده خواهند شد. هر نیرویی که بخواهد از جنبش برای چانه زنی و سهم خواهی در قدرت سوء استفاده کند بطور طبیعی از صفوف مردم طرد خواهد شد.

علاوه بر این، در این مرحله امکان درغلتیدن هرچه بیشتر سوسیالیسم خرده بورژوازی و لیبرال به دامان بورژوازی و پیش کشیدن شعارهایی که علیرغم ظاهر مبارزاتی نشانی از پرداختن به مسائل اساسی مبارزه طبقاتی ندارند، پیش خواهد آمد. هم اینک عده ای در حال دامن زدن به این توهم اند که برای حفظ جنبش باید از طرح شعارهای رادیکال احتراز کرد. با این تحلیل باید کرکره مبارزات رادیکال را پایین کشید و تا برهم خوردن تناسب قوای کنونی منتظر شد. این دوستان فراموش کرده اند که اتفاقاً رادیکال تر شدن مبارزه می تواند تناسب قوا را به نفع تحول خواهان واقعی به هم بزند. رادیکالیسم مورد نظر اما ربطی به ماجراجویی و آوانتوریسم ندارد. ماجراجویی و پیش کشیدن شعارهایی که امکان عملیاتی شدن آنها چیزی حدود صفر است کمکی به پیشبرد مبارزه نخواهد کرد. این اعمال تنها می تواند موجب رمیدن و دوری متحدان طبیعی و مرحله ای جنبش گردد. از اینروست که باید با بصیرت تمام در خصوص نقش روشنفکران در جنبش کارگری دقت کرد و شرایط لازم برای همگامی دوجانبه کارگران و روشنفکران را فراهم نمود.

سخن پایانی اینکه اگر بر اسلام سیاسی و یا مافیای امنیتی-نظامی تاکید می شود باید در عین حال بوضوح توضیح داد که حتی اگر قدرت به دست اسلام غیر سیاسی یا باند رقیب مافیای امنیتی-نظامی منتقل شود چیزی تغییر نخواهد کرد مگر اینکه ماهیت طبقاتی و برنامه سیاسی حاکمان جدید مشخص شود. اگر نمایندگان واقعی مردم با برنامه های مشخص و پیروی از اصول مبتنی بر عدالت اجتماعی و دموکراسی شورایی در جنبش جاری تاثیر قاطع نگذارند و پایه های نظام ولایت فقیهی و استبداد دینی و نظامی-امنیتی و قانون اساسی برآمده از این نظام تغییر بنیادین به نفع مردم نکند، نظام غارت و استبداد پایه های خود را بیش از پیش با مشروعیتی جدید و دروغین مستحکم تر خواهد کرد. معلوم نیست چقدر باید بگذرد تا کسانی مثل مهاجرانی بخود جرات بدهند و بگویند که سکوت و همراهی شان در سرکوب های سالهای گذشته چه تبعات خاتمان براندازی برای ملت داشته است. اما بی شک با این اعترافات به واقعیت ها خورشید حقیقت با قدرت هر چه بیشتر خواهد درخشید و چشم انداز دنیای جدیدی در برابر دیدگان مردم پدیدار خواهد شد. آن روز زیاد هم دور نیست.

## رجعت به زیر «چادر سبز» و هم زدن «آش تاریخ»

احمد فارسی

با خواندن آخرین مطلب خانم نوشین احمدی خراسانی واقعاً منقلب شدم. سطر به سطر آن بیانگر روحیه ی آشفته ای است که باورهایش در تصادم با واقعیات شکسته اند و نا امیدانه به هر سو چنگ می زند تا بتواند خود را از این بحران روحی ناشی از شکست ایدئولوژیک رها سازد. (1) بحرانی که خودم هم سی سال پیش بدان گرفتار شدم. اما تفاوت حالات من با او بسیار است و از این لحاظ خود را خوش شانس تر از ایشان می دانم. من متعلق به نسلی بودم که در بحبوحه ی دوران انقلابات جهانی به دنیا آمدند و در چند کشور با آن اوضاع روبرو بودند و در میان مبارزین آن کشورها پرورش یافتند. اما خانم خراسانی، متعلق به نسلی است که در زمان رکود جنبش های انقلابی و سرکوب دوران ضد انقلاب خود را شناخته، و طبعاً با ایدئولوژی های تسلیم طلبانه ی آن بزرگ شده است. در زمان شکست نیز، بحران روحی ناشی از شکست ایدئولوژیک من در دورانی آغاز گشت که به علت رکود مبارزات طبقاتی، بیش از بیست سال وقت داشتم تا باورهای خود را، چون دکارت، تکه و پاره کرده و بر مبنای تحقیقات عمیق علوم فلسفی، تاریخ و تجربیات مستقیم بازسازی کنم. اما، نسل خانم خراسانی، در دورانی انقلابی به این وضع دچار شده که سیر پر شتاب وقایع و درگیری های طبقاتی به او مهلت لازم برای بازسازی باورهای شکست خورده اش را نخواهد داد. به همین علت، قلم، بعنوان یک انسان، برایش به درد آمده، و ایشان را به درمان اشاره می دهم و از او می خواهم با این اوضاع، نگران شروع راه ما از صفر نباشند که این اولین بار نیست و نسل من شنا کردن در شرایط انقلابی را قبل از راه رفتن آموخته است.

اولین قدم برای رهایی از این آشفتگی، اعتراف به شکست است. ایشان می توانند به هم نسل های من در ینگه دنیا نظری افکنده و ایشان را نمونه ای منفی قرار دهند. کسانی که شکست جنبش انقلابی را به هر چیزی نسبت دادند بغیر از خود و باورهایشان. در طی دوران ضد انقلاب و در شرایط باز سیاسی خارج از کشور، آنقدر خود را سرگرم به سازماندهی و دعوای زرگری کردند که فرصت مناسب برای جمع بندی ریشه ای از شکست هایشان را از دست دادند. با خواندن مطلب خانم خراسانی، از این می ترسم که ایشان نیز، در عوض اعتراف به شکست، آنچنان به زیر چادر «سبز» عقب نشینی کنند و برای توجیه راه رفته، آش نذری هم بزنند که وقت بگذرد و وقایع تاریخی ای که اینک در مقابلش می باشند، از کنارش رد شوند. واقعیت اینست که این آش را هر چه بیشتر هم بزنید، ترکیباتش را از چشم خود مخفی کرده اید، بدون آنکه توانسته باشد از نخود و عدس و سبزی، خالی اش کنید. اگر شرایط عینی تکامل جامعه بشری، از ترکیب دوران های مکرر انقلاب و رکود، خیز و افت، ساده و مرکب درست شده باشد، با هم زدن مداوم آن، هرگز نخواهید توانست از واقعیتش فرار کنید. در دوران های انقلابی، «سازش» در هم می شکنند و قهر و خشونت برجسته می شود. تکرار مکرر آرزوهای قلبی «عدم خشونت» شما، این واقعیت عینی و علمی را تغییر نخواهد داد.

### ایدئولوژی و انقلاب

یکی از مقولاتی که خانم خراسانی مرتباً تکرار می کند و من هم صداقت ایشان را در باورش تکذیب نمی کنم، اینست که گویا ایشان عاری از هرگونه پیشفرض های ایدئولوژیک است و مخالفین ایشان در این تفکر غوطه خورده و مستانه به اوضاع می نگرند. اما واقعاً بین من و ایشان، کدامین مان در افکار و ذهنیات خود به سر برده و سیراب از مخدراتش به هزیان گویی افتاده ایم.

ایدئولوژی، در علم فلسفه و منطق، به سیر ذهنی تفکرات بشری اطلاق می شود، که منشأ آن از مقولات ذهنی دیگری است و نه واقعیات. این همان تعریفی است که حتی «ضد ایدئولوژیک» ترین مکتب فلسفی تاریخ، یعنی «پوزیتیویسم» یا طرفداران «فلسفه ی علم» به آن نسبت می دهند. که آنها نیز بنوبه ی خود از کانت و هیوم آموخته اند. برای همین هم هست که در تاریخ فلسفه این مکتب را «نوکانتیسم» و یا «نو امپریسم» هم خطاب می کنند. بقیه ی مکاتبی که مدعی «ضد ایدئولوژیک» بودن هستند، مبنای حرکت خود را از نتایج این مکتب گرفته اند. به همین خاطر هم خود، تعریف جداگانه ای از ایدئولوژی ارائه نمی دهند. آنچه که «پوزیتیویسم» محتوای کار خود قرار داده بود، بعنوان پیشفرض مکاتب بعدی «ضد ایدئولوژیک» در آمد. این مکتب معتقد بود از آنجا که «مفوله ی ذهنی» (ایده) تصویر معجوجی از واقعیت است، نمی تواند بعنوان پیشفرض مورد استناد قرار گیرد. پس علم منطق باید خود را از شر آن خلاص کرده و تنها به «تصویر» اکتفا کند. تعریف «تصویر» هم آن برداشت ذهنی ای است که بلاواسطه از پدیده ای

به دست می آید. پس، «تفکر» باید به ترکیب این تصاویر خلاصه می شد. البته خود روش این ترکیب و اینکه کدام تصویر نزدیکتر به واقعیت است، باعث بوجود آمدن شاخه های مختلفی در همین مکتب گشت که از حوصله بحث ما خارج است. در همین سالها، مکتب دیگری نیز همزمان، در حال زایش بود. ماتریالیسم دیالکتیک نیز مبنای متدلوزی خود را بر همین تعریف از ایدئولوژی قرار داد. آنها نیز معتقد بودند که مقولات ذهنی، شکل معجوجی از واقعیات هستند. اما بر خلاف پوزیتویسم، نتایج آن را بصورت مطلق رد نکرده و در آن به دنبال نسبیتی از حقیقت می گشتند. دیالکتیسیسم های ماتریالیست معتقد بودند که اگر روش پوزیتویستی مورد استفاده قرار گیرد، بر عکس ادعایش، شناخت را به «تصاویر حسی» محدود می کند. که آن تصاویر نیز چیزی جز محصولات ذهن نیستند. بنابراین، روش پوزیتویستی، در شاخه های رنگارگش، چیزی جز ایدئالیسم عقب نشسته در مقابل یافته های علمی نیست. به همین دلیل هم نام «ماتریالیست های خجالتی» را بر ایشان نهادند. اما روش دیالکتیک معتقد بود که سیر تفکر انسانی (ایدئولوژی) قادر است که به قانونمندی روابط پیچیده ای که بین پدیده های عینی وجود دارد پی ببرد. به شرط آنکه قبول کند که دریافت های ذهنی (ایدئولوژیک) همواره در ترکیب با رویا و توهم و اشتباه هستند. پس برای یافتن حقیقت نسبی، باید نتایج تفکر (تئوری) را با واقعیت سنجید. تلفیق ممتد تئوری و پراتیک است که حقیقت نسبی را از توهم و اشتباه خالص می کند. البته این نیز بصورت یک روند است و نه مقطعی! یعنی با تلفیق مکرر پراتیک و تئوری، قدم به قدم، ذهنیت به محک واقعیت خورده و به حقیقت نسبی نزدیکتر می شود. اما هرگز به حقیقت مطلق دست نمی یابد. چرا که بالاخره همان حقیقت نسبی تأیید شده در پراتیک، باز هم محصول ذهن محدود انسان در بازتولید حقیقت مطلق و نامتناهی است.

نمونه ی علمی و عملی برخورد این دو نوع تفکر را می توان در بحث تاریخی بوهر و اینشتین در مورد ماهیت «نور» یافت. گو اینکه این دانشمندان علم فیزیک، به اهمیت و ماهیت فلسفی بحث خود، کاملاً آگاهی نداشتند. در اوایل قرن بیستم، دستگاه آزمایشگاهی ای که بتواند ماهیت «ذره - انرژی» نور را، در آن واحد، نشان دهد وجود نداشت. بنا بر این بوهر با این گذاره مخالفت می کرد و می گفت: مشاهدات علمی به ما نشان می دهد که نور در یک زمان-مکان رفتار ذره ای دارد و در زمان - مکان دیگر، رفتار انرژی ای. درصورتیکه اینشتین مخالف بود و می گفت با همین آزمایشات می توان چنین نتیجه گرفت که ماهیت «نور»، «ذره - انرژی» است. «ذره» و «انرژی» بوهر بر مبنای تصاویر حسی ای بود که او از دو آزمایش مختلف با دستگاه مختلف نتیجه می گرفت و از ترکیب این دو خاصیت نور هراسان بود و آن را علمی نمی شناخت و معتقد بود که اگر بخواهیم این دو نتیجه را بعنوان خاصیت همزمان نور شناسایی کنیم، نتیجه آن «ایدئولوژیک» است و نه علمی! در صورتیکه اینشتین معتقد بود که اتفاقاً اگر همزمانی این دو خاصیت را از «نور» جدا سازیم، نور را تبدیل یک پدیده ی ایدئولوژیک ساخته ایم که تنها بیانگر تصورات ذهنی ماست و نه عینیت نور! دیدیم که تاریخ نیز حقایق بحث اینشتین را به اثبات رساند و فیزیک کوانتوم را تا حد یک شاخه از علم فیزیک ارتقاء داد.

در مورد علوم اجتماعی نیز همین است. تاریخ جوامع بشری از آغاز تقسیم آن به طبقات مختلف، وارد روابط و مناسباتی شده است که منافع گروهی از مردم، که دارای امتیاز اقتصادی هستند و ابزارهای تولید را کنترل می کنند، با گروه به مراتب بزرگتر و پر جمعیت تری که دارای چنین امتیازی نیستند، در مسیر تضاد و تقابل آشتی ناپذیر (انتاگونیستی) قرار گرفته است. در جوامع سرمایه داری، ترکیب طبقات به ساده ترین شکل خود در آمده و جامعه به دو طبقه ی آشتی ناپذیر تقسیم گشته است. مارکس در تحقیقات این روابط به این نتیجه رسید که کنترل خصوصی ابزار تولید در روابط سرمایه داری، در زمانیکه روند تولید اجتماعی گشته است، تضاد را بوجود آورده که در بازتولید روزمره، سرمایه بصورت ادواری دچار اختلال می شود. این دوران ها را دوران بحران ساختاری سرمایه نامید و وقوع بحران های اجتماعی ناشی از تضاد سرمایه داری را به شکل تکرار دوران های انقلابی پیش بینی کرد. ما در تمام طول تاریخ سرمایه داری در تمامی جوامع بشری شاهد تکرار این دوران ها بوده ایم. دهه 60 و دهه هفتاد از قرن بیستم، یکی از بزرگترین دوران های انقلابی در جوامع غربی بود که من در دو کشور غربی شاهد مستقیم آن بودم. این بحران به جوامع عقب نگاه داشته شده نیز سرایت کرد و آغاز آن را در انقلاب های کوبا و ویتنام دیدیم و پایان آن دوره در انقلاب نیکاراگوئه و ایران تجلی یافت. پس از آن و در نتیجه ی استراتژی نو لیبرالیسم، برای مدت بسیار کوتاه دو دهه، جهان در یک رکود انقلابی سرازیر شد، که از بخت بد خانم خراسانی، ایشان و هم نسلانشان، در چنان وضعیتی به دنیا آمده و پرورش یافتند.

پس، می بینیم که برای فردی چون من و نسل من، کاملاً محرز بود که این رکود موقتی است و ما بزودی شاهد اعتلای مبارزات انقلابی توده ها خواهیم بود. چرا که به انقلابات ادواری، هم بصورت نظری و تاریخی معتقد گشته بودیم و هم از لحاظ عینی شاهد وجود همان تضاد در جامعه مان بودیم. اما خانم خراسانی در زمانی چشم به واقعیات گشوده بودند که روشنفکران امپریالیست، چون فوکویاما، برای طبقه کارگر و انقلابیون کُرگری «پیروزی نهایی» سرمایه داری و «پایان دوران های انقلابی» را سر داده بودند و چرت و پرت های خود را بعنوان حقیقت مطلق بیان می کردند و روشنفکران چپ سرمایه داری نیز از همین موقعیت برای کندن آخرین تکه های جامه ی دست و پا گیر سوسیالیستی استفاده کردند و نسلی از متوهمان ایدئولوژیک لیبرالی را در جامعه بوجود آوردند. اگر خانم خراسانی واقعاً با نتایج افکار ایدئولوژیک مخالف است، پس در حالی که ذهنیت ایشان با واقعیت دوران های انقلابی در تضاد افتاده است، باید از درک ذهنی خود از چگونگی تکامل جامعه بشری دست برداشته و به واقعیت دوران انقلابی تن دهد. نه اینکه به شیون و گریه بیافتد و زمین و زمان را دشنام دهد که گویا نظرات و تبلیغات ما (عده ای رادیکال) بوده است که شرایط مطابق با ذهنیت ایشان را بر هم ریخته و او را در چنین مخصصه ایدئولوژیکی ای قرار داده است.

خیر دوست عزیز! شما هر قدر هم که این آش را هم بزنید، «دوران انقلابی»، آش کشک خاله است و با تند هم زدن آن نمی توان ترکیبات آن را نفی کرد. اینک، به علت بحران فراگیر ساختار سرمایه داری، ما دوباره در آغاز یک روند انقلاب جهانی قرار گرفته ایم که از ایالت اوکساکای مکزیک و پورتو ریکو ی ایالات متحده و پاراگوئه تا پاریس و آتن و تا شهر تهران را به کام خود می کشد و در تضاد منافع این دو طبقه جهانی، مرحله ای از خشونت های ناگزیر را همراه دارد و با فرار شما به زیر «چادر سبز» و هم زدن «آش انقلاب» در آن تغییری نخواهد داد.

### ... تأثیرا می رود دیوار کج

با در نظر گرفتن همدردی من با خانم خراسانی باید ایشان را بار دیگر به روش برون رفت از این موقعیت با عقلی سلیم نصیحت کنم. اولین قدم برای گذار از آشفتگی فکری منتج از شکست باورهای ایدئولوژیک، اعتراف به شکست است، و نه کتمان آن. اگر این اولین آجر را کج بگذارید، مسلماً به نتیجه ی دلخواه نخواهید رسید.

متأسفانه با خواندن جملات و برداشت هایی از مطلب ایشان می بینم که بر صحت اشتباهات خود اصرار می کنند و برای توجیه آنان، فکر آشفته ی خود را مشوش تر می سازند. و از خواننده نیز انتظار دارند که سخنانشان را بپذیرند. چرا که برای اثبات ادعاهای خود هیچ کوششی برای آوردن مثال و یا هیچ مدرک دیگری به خرج نمیدهند، بلکه، یک ادعای صرف را مبنای توجیه ادعای دیگری می کنند. مثلاً می نویسند: «مگر با ما زنان - به خصوص طی چهار سال اخیر - برخوردهای امنیتی و خشونت آمیز نکردند، مگر ما را به جرم «جمع آوری امضا» و حتا به اتهام عضویت در کمپین یک میلیون امضاء به زندان و خیانت به امنیت کشور محکوم نکردند، مگر اتهام همراهی با «دشمن» و

برپای انقلاب مخملی به ما نچسباندند؟ از همه سراسر است تر مگر ما زنان (نیمی از جمعیت جامعه) را به خاطر طرز پوشش مان این همه سال به خفت و توهین و حقارت محکوم نکردند، و مگر با آغاز هر فصل، ما زنان با کودتا و حضور ترسناک و خشن ماموران گشت ارشاد که حتی در کوچه پس کوچه های شهر - حتی در منازل شخصی و جشن های خانوادگی مان - امنیت را از ما سلب می کرد و اضطراب و ترس و حقارت را جایگزین آن می کرد رو به رو نبودیم؟ پس چرا ما زنان و خواهران هموطن شما به چنین شعارهای بنیادگرایانه و ناموسی مبتلا نشدیم و مبارزات مدنی مان را بدون طرح این شعارهای خونگشان، به پیش بردیم؟ و به همه دنیا ثابت کردیم که جنبش زنان ایران، جنبشی مسالمت جو و بی خشونت است و به رغم سرکوبها اما همچنان صبور و مقاوم به پیش می رود.» (2) ما به این نکته که همین یک پاراگراف کوچک، نشانگر دست و پا زدن برای توجیه خودشان است، نمی پردازیم. همین که از واقعیت شمار پنجاه درصدی جنس مونث به تهمت «انقلاب مخملی» و سلب شدن احساس «امنیت» و شعارهای «ناموسی» می پرد، بدون آنکه اتصال منطقی ای بین شان برقرار سازد، کافی است تا بفهمیم ایشان در چه تنگنایی قرار گرفته است. حتی به استفاده از صفات بی ربطی چون «ناموسی» برای توصیف شعارهای انقلابی دوران گذشته هم اشاره ای نخواهیم کرد. اما، از برابر تحریف تاریخ و مقایسه ی میزان خشونتت که در دو دوره ی رکود و انقلاب، بر مبارزان راه آزادی وارد شده، نمی توان به آسانی گذشت. خانم خراسانی، هنگامی که می خواهد فشار وارد شده بر نسل خود را در شرایط انقلابی توضیح دهد، اعتراف می کند که: «از آن دوران، سال ها گذشت تا این که امروز با بروز حوادث تلخ پس از دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری متأسفانه نسل ما نیز به مانند نسل پیش، با «خشونت های عربان» و فضای دو قطبی مواجه شده است. این بار اتفاق هایی که از جوانان دیروز فقط «شنیده» بودیم، با چشمان خودمان دیدیم و با از دست دادن زندگی و هستی هم نسلان خود در کهریزک و زندانهای بی نشان، به خوبی لمس کردیم.» (3) پس مشخص می شود آنچه که ایشان در همین یکی دو ماهه ی شرایط انقلابی از خشونت حکومتی دیدند، هرگز در دوران رکود و توهم ثبات در رژیم، حتی در چهار سال گذشته نیز تجربه نکرده بودند. خودتان بگویید، ما باید کدام حرف شما را باور کنیم؟ آنکه تا به امروز شما شاهد چنین خشونتت از حاکمان نبودید را؟ یا، «مقاومت» چهار سال گذشته تان در مقابل خشونت برابر را؟ واقعیت همان ادعای اولی است. چگونه می توان بازداشت های چند روزه و نهایتاً دو ماهه و عاری از شکنجه های بدنی برای «رهبران» جنبش ها را با شکنجه به حد مرگ و سپس تیرباران و دار، آنهم فقط به جرم پخش یک اطلاعیه مقایسه کرد؟ حتی امروز نیز، چگونه می توان 5 سال زندان تعلیقی برای «تئوریسین و دانشمند اصلاح طلبان» (حجاریان) را با احکام 5 سال حبس های تعزیری دانشجویان کمونیست برابر دانست؟ پس واقعیت های موجود هم به شما تمایز دوران ها و تبعیض طبقاتی را نشان می دهد. اما شما با وجود آگاهی به آن، سعی در هم زدن و قر و قاطی کردن واقعیات را می کنید تا خود و همراهان خود را از احساس درد اشتباه و شکست ایدئولوژیک برهانید.

نکته بعدی اینکه، ایشان ادعا می کنند که جنبش زنان، به رغم همین درجه ی تعدیل یافته از قهر و سرکوب حکومتی، «به پیش رفته است؟! اما قادر نیست که حتی یک نمونه از این پیشرفت را برای اثبات ادعای خود نشان دهد. اینکه «جنبش زنان» به محض اینکه بصورت جدی اقدام به تبلیغ خواسته ها و آموزش مردم نسبت به ظلمی که بر ایشان روا داشته می شد گام برداشت، و به بهانه جمع آوری یک میلیون امضا به میان مردم رفت، اما در اثر سرکوب حکومتی، ناچار به عقب نشینی شد و خود را گرفتار دالان های مجلس اسلامی نمود، و از آن هم ذره ای استفاده نبرد را، «پیشرفت» معرفی می کنید؟ اینکه تمامی فعالان جوان شما پس از چنین عقب نشینی ای منفعلانه به خانه هایشان رفتند و یا به چهار سوی جهان گریختند و دیگر حرفی از «زن» و «جنبش زنان» نمی زنند را شما «پیشرفت» می دانید؟ باز هم جالب اینجاست که خودتان هم به این شکست معترفید. «سپس با تحمل سه سال فشار داغ و درفش و زندان و جریمه وقتی جنبش زنان متوجه ریزش نیرو و بیست کارها در کمین شد بلافاصله عزم خود را جزم کرد و ائتلاف تازه نفس و گسترده تری نسبت به کمپین را تحت عنوان «همگرایی جنبش زنان برای طرح مطالبات در انتخابات» با موفقیت شکل داد.» (4) «و قبول دارید که در شرایط کنونی مجبور به اصلاح راه خود شده اید: «به یقین جنبش زنان در آینده نزدیک با تشکیل مجدد ائتلاف های گسترده و متکثر، بار دیگر - این بار اما بخته تر از دفعات پیش - به میدان خواهد آمد و تا کسب حقوق کامل و برابر شهروندی خود، از پا نخواهد نشست. آری، ممکن است ائتلاف ها و کمپین های گوناگون و جدیدی با توجه به تغییر شرایط سیاسی ایجاد شود ولی اصل و محتوای مبارزه برای کسب برابری و مساوات مدنی، همچنان تداوم و پیوستگی خواهد داشت» (5) اما، این نقد و اصلاح را تا حد اعتراف به شکست ایدئولوژی لیبرالیسم در مقابل «علم مبارزه طبقاتی» به جلو نمی برید. این هم از منافع تان است. چرا که، نوشین احمدی خراسانی، بدون ایدئولوژی لیبرالیسم، هیچ است و امتیازی نسبت به زنان دیگر ندارد. پس به خاطر امتیازات شخصی خود، حاضر است شنوندگان و خوانندگان خود را گمراه کند. حال اگر در این راه، به جناح لیبرال هیئت حاکمه هم خودی نشان داده باشد، فبها! به این می گوئیم «خود گرایی» بورژوازی! یا به زبان عامیانه، سیاست «گور پدر مردم»!

پس می بینیم که خانم خراسانی، هنگامیکه می خواهد «صحت» اصول ایدئولوژیک شکست خورده اش را اثبات کند، دست به تحریف تاریخ و واقعیات و **تطهیر خشونت های ضد انقلابی می زند**. قدم کج دومی که به ناچار، به علت عدم اعتراف به شکست ایدئولوژیک، در پی اولین قدم کج برداشته می شود.

### بادداشت ها:

(1) «از آن دوران، سال ها گذشت تا این که امروز با بروز حوادث تلخ پس از دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری متأسفانه نسل ما نیز به مانند نسل پیش، با خشونت های عربان» و فضای دو قطبی مواجه شده است. این بار اتفاق هایی که از جوانان دیروز فقط «شنیده» بودیم، با چشمان خودمان دیدیم و با از دست دادن زندگی و هستی هم نسلان خود در کهریزک و زندانهای بی نشان، به خوبی لمس کردیم. «اسطوره ی خونریز خشونت» بار دیگر با شعار «محو باطل»، و «حذف دیگری»، غرش کنان از غار فرهنگ سیاسی مان بیرون آمد و جان های پاک جوانان وطن را گرفت. حال مایی که ناگزیر شده بودیم در ایستگاه رنج و ناکامی نسل گذشته مان توقف نکنیم، اکنون وامانده ایم که با همین قسم «درد و رنج و ظلمی که بر نسل خودمان رفته» است چه بکنیم؟ در دور بسته تناقض ها گرفتار آمده ایم. انگار دو پاره شده ایم: پاره ای از وجودمان می گوید برو به میدان نبرد، مقابله به مثل بکن و مشت بر دهان زورگویان بکوب، پاره دیگر ما نهیب می زند که تامل کن و صبور باش. «عقل مدنی گوید نرو که نتوانی / عشق اساطیری گوید هرآنچه بادا باد ...» بخشی از وجودمان می گوید می توان بار دیگر «دندان خشم بر جگر خسته بست» و از این گردنه خونبار، به نفع زندگی عبور کرد و دوباره از نو آغاز کرد. پاره دیگرمان (به پشتوانه فرهنگ سیاسی ایدئولوژیک این سرزمین) بر ما خشم می گیرد که: چهره خونین ندا آقا سلطان را در آینه دستان خود نگاه کن، به یاد آر چهره بی آرایش ترانه موسوی را، آرزوهای بر باد رفته سهراب اعرابی را، باطن زلال امیر جواد فر را، مظلومیت محسن روح الامینی را، ... نگاه کن که از خون جوانان وطن لاله دمیده ... آری، نبرد «نهایی» در سراسر تاریخ، نبرد حق و باطل بوده است. گریه های شبانه «مادران عزادار» را تجسم کن. اگر در کتابهای مذهبی حماسه عاشورا خوانده ای یا از نسل گذشته حکایت ها شنیده ای، حالا که ظلم و حق کشی را آشکارا می بینی... پس حجت بر تو تمام است، تو «تکلیف» داری.

«عقل سرد» اما می گوید که این نبرد خشونت بار و اساطیری، در تحلیل نهایی به نفع هیچ کس نیست، این بازی خطرناک برنده ای به جز «قدرت مداران» نخواهد داشت. ولی «قلب گرم» مان فرمان می دهد که «زندگی جنگ است جانا بهر جنگ آماده شو.» نشستن و دست روی دست گذاشتن دردی را دوا نمی کند، برخیز، چون «تو اگر بنشین، من اگر بنشینم، چه کسی برخیزد، چه کسی با دشمن بستیزد؟» در میدان رزم، ثابت قدم باش و برای انتقام خون به ناحق ریخته شده ی شهیدان راه آزادی، به ایست و تمام اش کن.» (جنبش سبز: عبور از گفتمان «حق و باطل» - نوشین احمدی خراسانی - مدرسه فمینیستی)

(2) (جنبش سبز: عبور از گفتمان «حق و باطل» - نوشین احمدی خراسانی - مدرسه فمینیستی)

(3) همانجا

(4) همانجا

(5) همانجا

با ارسال گزارش از محل اشتغال زندگی و مبارزات خود به عنای هر چه بیشتر این نشریه بیافزایید



## اخبار کوتاه

### کارگران لوله‌سازی خوزستان تجمع کردند

دبیر اجرایی خانه کارگران استان خوزستان از تجمع اعتراضی کارگران لوله‌سازی اهواز در دو روز گذشته خبر داد. به گزارش ایلنا، آقایارحسینی گفت: جمعی از کارگران این کارخانه دیروز و امروز در مقابل استانداری و دفتر مدیرعامل این شرکت تجمع کرده‌اند. وی یادآور شد: علت این تجمع افزایش مطالبات معوقه کارگران است. به گفته این فعال کارگری با وجود اعتراض‌های پی‌درپی، کارگران همچنان بابت سیزده ماه حقوق و مزایا طلبکار هستند. حسینی افزود: کارخانه لوله‌سازی اهواز در سال‌های اخیر در پی خصوصی سازی و تغییر متعدد مدیران عامل در حالی در پرداخت مطالبات کارگران خود دچار بحران است که هنوز فعالیت تولیدی خود را حفظ کرده است.

### ایران خودرو و بیکارسازی وسیع کارگران شرکت‌های خصوصی وابسته به آن

سرمایه داران دولتی ایران خودرو با ارسال نامه ای به چند شرکت خصوصی وابسته به خود، هر گونه تمدید قرارداد با آن‌ها را به تعدیل نیروی کار یا اخراج گسترده کارگران موکول کرده اند. شرکت‌های پی‌پاک، پیمان پیرو، راستین خدمات و خانه ما از جمله شرکت‌هایی هستند که این نامه را دریافت کرده اند. در نامه قید شده است که هر کدام از این شرکت‌ها باید حداقل 20 تا 25 کارگر را اخراج کند. شرکت‌های یاد شده که خود به اندازه سرمایه داران ایران خودرو در تدارک بیکارسازی کارگران هستند شروط اعلام شده از سوی مدیریت را مانده آسمانی تلقی کرده و بر پایه آن برای اخراج کارگران برنامه ریزی کرده اند. بیشتر افرادی که در لیست اخراج قرار گرفته اند از 5 تا 10 سال سابقه کار دارند. کارگرانی که در پیشینه خود اخطار انضباطی داشته باشند در صف مقدم اخراجیان قرار می‌گیرند. بیشتر کارگران معمولاً با قراردادهای یک ساله کار می‌کنند. این کارگران اکنون 7 ماه از سال را به سر آورده اند. در طول این مدت هر روز در انتظار بوده اند که بر اساس وعده‌های قبلی کارفرمایان از پیمانی به قراردادی تبدیل شوند. اما اینک به جای گرفتن احکام قراردادی محکوم به اخراج می‌شوند. اعلام این خبر همه افراد در معرض اخراج را دچار وحشت کرده است. همه می‌گویند ما به حساب داشتن کار زیر بار دنیایی بدهکاری رفته ایم. اکنون نمی‌دانیم برای نان روزانه خود و خانواده مان چه کنیم و با این بدهکاری‌ها چه خاکی بر سر بریزیم.

### اخراج کارگران شرکت راهسازی وابسته به دولت در سنج

روز شنبه مورخه 22/25/78 کارگر یکی از شرکت‌های دولتی اداره راه استان که در پروژه دویبندی راه سنج دیواندره مشغول به کار بودند با اعلام مدیریت و سرپرست کارگاه از کار اخراج شدند و کارگران را جهت اعلام قطع رابطه کار به اداره کار و امور اجتماعی معرفی کردند. گفتنی است که کار در این پروژه تا بحال جان چندین کارگر را گرفته و شرایط بسیار وحشتناک حاکم بر فضای کارگاه و عدم ایمنی همیشه باعث ایجاد تنش و نخاصم طبقاتی میان کارفرما و کارگران بوده است

### کارگران کارخانه تراکتور سازی کردستان در آستانه اخراج

کارفرمای کارخانه تراکتور سازی کردستان طی فراخوانی در روز چهارشنبه در شیفت 2 این کارخانه با جمع نمودن کارگران از آنها خواسته است که بنا به دلایل جهانی (رکود اقتصادی جهان باید کارگران خود را برای روزهایی سخت و پر فراز و نشیب آماده نمایند و کارفرما صراحتاً خبر اخراج جمعی از کارگران را در آینده نزدیک تأیید کرد و اعلام افزایش ساعات کار را تنها راه برای برون رفت از مشکلات دانست. گفتنی است این کارخانه در روزهای اخیر چندین نفر را به دلیل نا توانی از انجام کار اخراج کرده است

### مسئله این است؛ عدم افزایش مستمری‌ها

به نظر می‌رسد فارغ از تمامی مسائل بحران مالی در تشدید بحران مالی سازمان بی‌نتیجه نبوده باشد. بحرانی که از ابتدای سال جاری با عدم افزایش مستمری‌ها و شایعه ثابت‌ماندن حقوق کارمندان تقویت شده است. در حالی که هنوز بیمه‌شدگان بازنشسته و مقرری بگیر سازمان تامین اجتماعی 6 ماه گذشته را به امید افزایش مستمری‌های خود سپری کرده‌اند، شنیده می‌شود حقوق کارمندان بازنشسته و شاغل این سازمان نیز تاکنون برابر قانون نظام پرداخت هماهنگ افزایش نداشته است. به گزارش ایلنا، هر چند سال گذشته مجلس شورای اسلامی در نتیجه اعتراض‌های گسترده یک میلیون و دویست هزار مستمری بگیر و بازنشسته تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی بابت همسان‌سازی دریافتی مستمری‌بگیران این سازمان با دریافتی مستمری بگیران لشکری و کشوری مبلغ 2 هزار و پانصد میلیارد تومان در بودجه سال 88 اختصاص داد. اما تاکنون که بیش از 6 ماه از آغاز این سال می‌گذرد هنوز این همان‌سازی انجام نشده است. برابر قانون بودجه سال 88 قرار بود دولت از محل درآمد حاصل از فروش سهام‌های دولتی این اعتبار را در اختیار سازمان تامین اجتماعی قرار دهد. این در حالی است که شنیده می‌شود در کنار این عدم افزایش کارمندان شاغل و بازنشسته این سازمان همچنان برابر با پایه حقوقی سال گذشته حقوق می‌گیرند و منتظر افزایش دریافتی‌های خود مطابق قانون نظام هماهنگ پرداخت هستند. براساس این ادعا در حالی که می‌بایست دریافتی بیش از 65 هزار کارمند شاغل و بازنشسته سازمان تامین اجتماعی در سراسر کشور مطابق قانون نظام هماهنگ 20 درصد زیاد می‌شد. به دلیل کمبود اعتبار این مهم هنوز تحقق نشده است. ادعایی که از نظر برخی افراد مطلع صحت آن جای تردید دارد.

محسن ایزدخواه کارشناس سازمان تامین اجتماعی با تأیید این ادعا می‌گوید: طبق آئین‌نامه استخدامی سازمان تامین اجتماعی مستمری کارمندان بازنشسته این سازمان باید طبق حقوق کارمندان شاغل در ابتدای هر سال برابر تورم افزایش یابد.

به گفته وی از سوی دیگر مطابق قانون نظام هماهنگ، دریافتی کارمندان شاغل در سازمان تامین اجتماعی می‌بایست از ابتدای سال 88 حداقل 20 درصد افزایش می‌یافت که تاکنون این مسئله محقق نشده است.

وی با یادآوری این که سال‌های قبل دریافتی تمامی کارمندان شاغل و بازنشسته این سازمان از ابتدای هر سال مطابق قانون و آئین‌نامه‌ها افزایش می‌یافت افزود: احتمال دارد که امسال این اتفاق به دلیل عدم اطلاع مدیران مسئول سازمان از قوانین و آئین‌نامه‌ها و نیز قوت گرفتن مسائلی چون کاهش منابع نقدی در سازمان افتاده باشد. چراکه علاوه بر ثابت ماندن حقوق کارمندان در 6 ماه گذشته، سازمان برای مدتی در پرداخت تعهدات مالی خود بابت نسخه داروخانه‌ها، مراکز پزشکی و پیراپزشکی طرف قرارداد نیز دچار مشکل بود.

وی یادآور می‌شود به موازات افزایش نیافتن حقوق کارمندان شاغل و بازنشسته سازمان تامین اجتماعی موضوع پرداخت بودجه‌ای مجلس بابت همسان‌سازی مستمری بازنشستگان تحت پوشش سازمان اختصاص داده بود نیز همچنان در جریان است.

وی یادآور شد: برابر قانون بودجه سال 88 دولت مکلف است مبلغ 2 هزار و پانصد میلیارد تومان از محل فروش سهام دولتی بابت افزایش مستمری بیش از یک میلیون و دویست هزار بیمه شده تامین اجتماعی اختصاص دهد که تاکنون به دلایلی چون کمبود نقدینگی این مسئله محقق نشده است.

به گفته ایزدخواه در نتیجه پرداخت‌نشدن بودجه مقرر سازمان تامین اجتماعی ناچار شد تا بابت افزایش مستمری بیمه‌شدگان خود مبلغ 600 میلیارد

**«بسوی انقلاب» را بخوانید و در میان مردم پخش کنید!**

## اخبار کوتاه

تومان با نرخ 13 درصد از بانک رفاه وام بگیرد .

وی تاکید کرد: قرار بود این وام 2 ماهه بازپرداخت نشود که در نتیجه وضع پیش آمده هنوز سازمان بابت آن به بانک رفاه بدهکار است . از سوی دیگر حسن صادقی رئیس اتحادیه پیشکسوتان جامعه کارگری با دیده تردید به ادعای افزایش نیافتن دریافتی کارمندان شاغل و بازنشسته سازمان تامین اجتماعی می‌نگرد و تاکید دارد: مستمری کارگران بازنشسته تحت پوشش سازمان در حالی طی 6 ماه گذشته مطابق با مستمری بازنشستگان لشکری و کشوری افزایش نیافته است که سازمان تامین اجتماعی از پیش از سال 88 حقوق کارمندان شاغل و بازنشسته خود را افزایش داده است .

وی می‌گوید: چون بابت افزایش حقوق کارمندان سازمان در چارچوب قانون نظام هماهنگ بودجه‌ای در نظر گرفته نشده بود، سازمان سال گذشته برای افزایش حقوق کارمندان خود از بانک مرکزی وامی 250 میلیاردتومانی با نرخ بهره 13 درصد دریافت کرد که در نتیجه آن مستمری برخی از کارمندان بازنشسته سازمان تا سقف یک میلیون تومان نیز افزایش یافت و علاوه بر آن مطالبات معوقه آنها نیز پرداخت شد . به گفته صادقی این استقراض سازمان تامین اجتماعی از بانک مرکزی در حالی صورت گرفت که به دلیل پرداخت نشدن بودجه مصوب دولت، سازمان برای افزایش مستمری یک میلیون و دویست و 60 هزار بیمه شده خود مبلغ 500 میلیارد تومان از بانک رفاه وام گرفته است . این فعال کارگری گفت: از مقایسه جمعیت بیمه‌شدگان مستمری‌بگیر با کارمندان سازمان و نیز مقایسه وام‌ها پرداخت شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که کارمندان سازمان تامین اجتماعی از ابتدای سال جاری مطالبات خود را طبق قانون نظام هماهنگ دریافت کرده‌اند و تنها این کارگران بازنشسته هستند که باید منتظر بمانند. وی تاکید کرد: چنانچه دولت نسبت به پرداخت بودجه مصوبه مجلس اقدام نکند، بازنشستگان تامین اجتماعی اقدام اعتراضی انجام خواهند داد .

بودن یا نبودن، مساله ناتوانی سازمان تامین اجتماعی در عمل به تعهداتی است که در قبال بیمه‌شدگان و کارکنان سازمان دارد اما به نظر می‌رسد فارغ از تمامی مسائل بحران مالی در تشدید بحران مالی سازمان بی‌نتیجه نبوده باشد. بحرانی که از ابتدای سال جاری با عدم افزایش مستمری‌ها و شایعه ثابت‌ماندن حقوق کارمندان تقویت شده است.

### موج گسترده تعطیلی های واحدها و اخراج کارگران آغاز شد

همانطور که در دومین پیام خود به کارگران هشدار داده بودیم که اخراج کارگران و بسته شدن وسیع کارخانه ها و دیگر واحدهای شغلی برای پائیز و زمستان امسال، از طرف مسئولان حکومتی و کارفرمایان برنامه ریزی شده است، موج گسترده ی اخراج ها آغاز گشت. در هفته ی گذشته از اخراج 6000 هزار نفره ی کارگران پروژه نفتی پارس جنوبی و کارخانه نوشابه ارم، نانوایی های صنعتی، کارگران صنایع قند، فولاد و دیگر فلزات و ... خبر دادیم. و دیروز نیز با خبر شدیم که شرکت های هواپیمایی، ساختمانی و قطعات یدکی خودرو و موتور سیکلت و ابزار صنعتی نیز به این موج پیوسته اند.

طبق گزارشات رسیده، شرکت هواپیمایی ارم به دلیل عدم توانایی در پرداخت حقوق، 75 نفر از کارگران رسمی و قراردادی اعم از کارگر و کارمند را از کار اخراج کرد، این کارگران شکایت خودشان را تسلیم اداره کار غرب تهران کردند و خواستار بازگشت بکار شدند . همچنین، کارخانه فیر تهران به دلیل ناتوان بودن در پرداخت حقوق کارگران خود 150 نفر از کارگران قراردادی خود را از کارخانه بیرون کرد. این کارگران بیش از 5سال سابقه داشتند، به همین دلیل این کارگران به صورت گروهی به اداره کار شمال غرب مراجعه کرده و شکایت خودشان را تسلیم کردند.

در گزارش دیگری، شرکت آتی ساز که یکی از بزرگترین انبوه سازان مسکن است 40 نفر از کارگران رسمی خود را اخراج کرد، این شرکت پروژه های ساختمانی خود را به پیمانکاران واگذار کرده و از کارگران رسمی خود خواسته با عقد قرارداد جدید به صورت قراردادی به استخدام شرکت های پیمانکار در بیاید، همین امر باعث اعتراضات کارگران شده و اعلام کردند که ما کارگران رسمی این شرکت هستیم و بیش از ده سال سابقه کار داریم و به هیچ عنوان قبول نمی کنیم که بعد از ده سال به صورت قراردادی با یک شرکت پیمانکار کارکنیم کارفرما هم به دلیل اعتراض کارگران اعلام کرده در صورت عدم عقد قرارداد با شرکت های پیمانکاری از کار اخراج هستید، این کارگران به همین دلیل شکایت خود را به اداره کار شمال غرب تهران تسلیم کردند.

همچنین، شرکت کروزر سازنده قطعات یدکی ماشین های سواری هیوندا و مینی بوس 25 نفر از کارگران خود را به دلیل پایین آمدن فروش از کار اخراج کرد و این کارگران به دلیل اخراج غیر قانونی شکایت خودشان را به اداره کار شمال غرب تسلیم کرده و خواستار رسیدگی شدند. با در نظر گرفتن کمبود پول در بازار و سیر صعودی طلا و ارزش ارزهای خارجی نسبت به ریال ایران، اینک سرمایه داران و کارفرمایان برای خارج کردن سرمایه های خود از ایران با یکدیگر به رقابت پرداخته و در حقیقت مسابقه می دهند. ما بار دیگر به کارگران ایران هشدار می دهیم که مراقب انبارها و ابزار آلات و اقدامات مدیریت خود باشند، و با ظهور اولین نشانه های تعطیلی با برگزاری جلسات عمومی کارگران دیگر را از این اقدامات مطلع کرده و تصمیم های لازم را اتخاذ نمایند.

### تجمع کارگران شهرداری بوشهر

کارگران شهرداری بوشهر که در غالب گروه پاکبان در این نهاد مشغول بکار هستند روز سه شنبه 21 مهر بدلیل عدم پرداخت 3 ماه حقوق از کار دست کشیدند . یک گزارش کاملاً تایید شده از بوشهر میگوید این کارگران از سه ماه گذشته تاکنون نه تنها موفق به دریافت حقوق و مزایای خود نشدند بلکه اکثر این کارگران بدلیل نبود امنیت شغلی و شرایط سخت اقتصادی و ترس از اخراج شدن توانسته اند صدای خود را بجایی برسانند. همین گزارش حاکی است با تجمع این کارگران در برابر فرمانداری بوشهر مخالفت کارگران با سیاستهای ضد کارگری حاکم ابعاد جدیدی بخود گرفته است.

گفته میشود اعتراضات چند روز گذشته این قشر زحمتکش اکنون با بی توجهی مقامات استان بوشهر روبرو گردیده است.

### بازداشت یکی از اعضای هیئت مدیره کانون صنفی معلمان تهران

یکی از اعضای کانون صنفی معلمان تهران بیش از یک هفته است در بازداشت به سر می برد. به گزارش واحد اصناف مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، از بازداشت محمد رضا رضایی گرکانی عضو هیئت مدیره کانون صنفی معلمان تهران توسط نیروهای امنیتی بیش از یک هفته می گذرد اما همچنان از سرنویشت وی اطلاعی در دست نیست. این فعال صنفی علاوه بر عضویت در این کانون یکی از مسئولان سایت خبررسانی کانون صنفی معلمان ایران نیز قلمداد می شود.

لازم به ذکر است، آقای رضایی در اتفاقات پس از انتخابات در ایران از سوی نهادهای امنیتی به شدت زیر فشار بود تا از عضویت در هیئت مدیره کانون صنفی معلمان استعفا دهد. علیرغم این موضوع، نامبرده پس از استعفا اجباری از کانون دوباره زیر فشار قرار گرفت که در استعفا نامه اش باید ذکر کند "از این به بعد در کانون هیچ مسئولیتی را نمی پذیرد و از عضویت کانون برای همیشه صرفنظر می کند". از دلایل بازداشت آقای رضایی گرکانی در حال حاضر اطلاعی در دست نیست اما تداوم بی خبری از وضعیت ایشان موجب نگرانی شدید خانواده و نزدیکان وی شده است.

### تجمع کارگران خیابان سقز، در برابر اداره کار در اعتراض به عدم افزایش دستمزد هایشان

امروز ده نفر از کارگران معترض خیابان سقز در اعتراض به عدم افزایش دستمزدهایشان در سال ۸۸ از طرف اتحادیه کارفرمایان در مقابل اداره کار رژیم دست به تجمع زدند .

اتحادیه کارفرمایان و به ویژه نمایندگان این اتحادیه (فتاح قادر کرده) با اطمینان به حمایت‌های بی دریغ اداره کار، تا به امروز پس از گذشت هفت ماه از سال حاضر به افزایش دستمزد کارگران نشده است. به همین علت کارگران خیابان به شیوه های مختلف و به مدت طولانی خواهان افزایش

## اخبار کوتاه

دستمزدهایشان هستند .

### مجمع عمومی کارگران خباز ۵/۸/۸۸ امسال برگزار شد!

در این مجمع مصوبه ای به تصویب رسید که سندیکای کارگران خباز سقز موظف شد از طرف کارگران عضو این سندیکا طبق ماده ۱۴۲ قانون کار دادخواست افزایش دستمزد سال ۸۸ کارگران را به اداره کار ارائه دهد. بعد از مدتی هئیت مدیره سندیکا دادخواست جمعی افزایش دستمزد را به اداره کار ارائه داد اما رئیس اداره کار (نادر اردلان) به دادخواست کارگران رسیدگی نکرده و به بهانه های مختلف از رسیدگی به دادخواست سندیکا خود داری کرده است. تا اینکه کارگران خباز مجبور شدند به صورت فردی نیز دادخواست افزایش دستمزهایشان را به اداره کار ارائه دهند. رئیس اداره کار اینبار از کارگران خواسته بود تا به دادگاه مراجعه و فتو کپی شناسنامه هایشان را برابر با اصل و به اداره کار تحویل دهند. این مسئله باعث اعتراض کارگران خباز شده و در نتیجه امروز از ساعت ۹ تا نه و چهل و پنج دقیقه در مقابل اداره کار دست به تجمع اعتراضی زدند. در نتیجه اعتراض کارگران رئیس اداره کار که حامی کار فرمایان است مجبور شد دستور دریافت دادخواست کارگران را صادر کند. بعد از تحویل دادخواست افزایش دستمزد، کارگران تهدید کردند که چنانچه به خواستههایشان رسیدگی نشود در آینده نزدیک در مقابل ادارات و نهادهای مربوطه مجدداً تجمع و تولید نان را کاهش خواهند داد.

### بازگشت بکار تعدادی از کارگران شرکت واحد

تعداد شش نفر از کارگران شرکت واحد که در راستای اعتراضات صنفی سال ۸۴ از کار اخراج شده بودند از دیوان عدالت اداری رای ورود به کار گرفتند . شعب دیوان عدالت اداری رای های صادره از هیات های حل اختلاف اداره کار شرق و غرب و جنوب تهران را نقض و جهت رسیدگی مجدد به هیئت های هم عرض ارجاع داده تا هیئت های مزبور مجدداً رسیدگی و انشاء رای نمایند.

### حذف یارانه ها آغاز شد! نان گران تر شد!

با اجرای طرح حذف یارانه از سبد برخی کالاها مصرفی قیمت این کالاها در بازار به شدت افزایش یافته است. تنها چند روز پس از تصویب طرح حذف یارانه هادرمجلس قیمت واحد برخی کالاها در بازار باافزایش قیمت ۲۰ درصدی روبرو گردید. براساس گزارش های دریافتی خبرنگار آژانس ایران خبر طی روزهای گذشته با حذف یارانه از آرد واحدهای صنفی مخصوص پخت نان های فانتزی، این واحدها اقدام به افزایش نرخ نان خود به میزان بیش از ۲۰ درصد کردند. بحث افزایش قیمت انواع نان فانتزی از شهریور ماه سال جاری وهم زمان با ماه رمضان به میان آمد. اما این کار به دلیل تبعات ناشی از گرانی های ویژه ماه رمضان به بعد موقوف گردید. هفته ی گذشته با تصویب طرح حذف یارانه از کالاها در مدت ۵ سال؛ بلافاصله آرد تحویلی به واحدهای صنعتی پخت نان فانتزی به صورت قیمت آزاد عرضه گردید. این واحد نیز برای جبران بخشی از این هزینه ها قیمت انواع نان فانتزی را افزایش دادند. افزایش انواع نان فانتزی مانند بگت و بربری بین ۲۰ تا ۳۰ درصد افزایش قیمت داشته است. همین امر موجب گردید که واحدهای اغذیه ای نیز با افزایش قیمت نان باگت و انواع دیگر نان های ساندویچ اقدام به گران کردن انواع ساندویچ کنند. در حال حاضر قیمت انواع ساندویچ به تبع افزایش قیمت نان فانتزی بین ۲۰ تا ۵۰ درصد افزایش قیمت داشته است. برای نمونه ساندویچ سوسیس بندری که تا چند روز پیش با قیمت واحد ۹۰۰ تومان تا ۱۱۰۰ در واحدهای مختلف ساندویچی سطح شهر تهران عرضه می شد با رشد قیمت ۲۰ تا ۵۰ درصدی مواجه شده است وهم اکنون در ساندویچی ها با قیمت واحد ۱۱۰۰ تا ۱۵۰۰ تومان عرضه می گردد. به هر حال این رشد قیمت انواع ساندویچ در نقاط مختلف شهر تهران متفاوت است اما رشد قیمت ها تقریباً رشدی ۲۰ تا ۵۰ درصدی در انواع ساندویچ را دربر داشته است. با توجه به اینکه غذاهای فصل فود و آماده این روزها توسط بسیاری از شهروندان تهرانی مصرف می شود، تأثیرات گران شدن آن را نیز به زودی باید در سایر بخش ها نظاره گر بود.

### تصمیم ناگهانی هیات اجرایی کارخانه علاءالدین برای تعطیلی

درپی تصمیم ناگهانی هیات اجرایی کارخانه علاءالدین مبنی تعطیلی این کارخانه، کارگران از صبح امروز با درهای بسته محل کار خود مواجه شدند. به گزارش ایلنا، صبح امروز کارگران کارخانه علاءالدین در حالی مانند هر روز به محل کار مراجعه کردند که از شب قبل این کارخانه با تصمیم مدیران کارخانه تعطیل شده بود. در اطلاعیه ای که از سوی هیات اجرایی کارخانه علاءالدین در رابطه با تعطیلی کارخانه منتشر شده، آمده است: نظر به اتمام فصل تولید کولر و به منظور جلوگیری از هزینه های اضافی مقرر شد تا شروع مجدد فعالیت پرسنل تولیدی و وابسته به تولید از تاریخ ۲۷/۷/۸۸ تا اطلاع ثانوی از مراجع به کارخانه خودداری کنند. کارخانه علاءالدین سازنده لوازم خانگی است که از اواخر دهه ۷۰ دچار بحران شده از آن زمان تاکنون زیر نظر هیاتی که از سوی سازمان حمایت از صنایع تعیین شده اداره می شود. به گفته رضایی از اعضای شورای اسلامی کار علاءالدین، تعطیلی ناگهانی این کارخانه در حالی است که طبق مصوبه شورای تأمین استانداری تهران در سال ۱۳۷۹ فعالیت این کارخانه باید تا زمان بازنشسته شدن آخرین کارگر رسمی ادامه یابد. به گفته این عضو شورا در کارخانه علاءالدین نزدیک به ۵۰ کارگر رسمی مشغول به فعالیت هستند. وی یادآور شد در سالهای اخیر گروهی نزدیک به ۵۰ نفر از پرسنل این شرکت بازنشسته شده اند که هنوز مطالبات آنها پرداخت نشده است و این در حالی است که کارگران علاءالدین از پایین بودن درآمدهای خود گلایه دارند. به گفته کارگران از سال ۱۳۶۳ تاکنون در جدول طبقه بندی مشاغل این کارخانه تجدیدنظر نشده است به همین علت دریافتی کارگران علاءالدین با بیش از ۲۰ سال سابقه تنها اندکی از حداقل دستمزد مصوب شورای عالی کار بیشتر است.

### اعتراض رانندگان بخش خصوصی شرکت "سفر سازان آسمان آبی"

شرکت سفر سازان آسمان آبی بخش خصوصی به رانندگان خود طی اطلاعیه ای اعلام کرده که با توجه به تصمیمات اتخاذ شده، رانندگانی که اقساط لیزینگ معوقه خود را تا تاریخ ۳۰ مهر ۸۸ پرداخت ننمایند، جهت قطع همکاری، اتوبوس شان متوقف می شود و رانندگان به کمیته تخلفات معرفی میگردند! همین امر باعث اعتراض رانندگان این شرکت شده و اعلام کردند در صورت اقدام به چنین کاری دست از کار کشیده و دست به تجمع در جلو وزارت کشور می زنیم.

### گزارشی از انتخابات نمایندگان کارگری در شرکت بافت آزادی

مطابق ماده ۱۳۱ و تبصره ۴ قانون کار کارگران فقط می توانند یکی از سه مورد شورای اسلامی کار، انجمن صنفی یا نماینده کارگران را داشته باشند کارگران بافت آزادی گزینه سوم را انتخاب کردند . شرکت بافت آزادی دارای دو کارگاه میباشد که یکی از آنها که در کیلومتر ۱ جاده مخصوص کرج قرار دارد ، کارگاه اصلی محسوب می شود ۲۵۰ کارگر و ۵۰ کارمند در آنجا مشغول به کار می باشند و ۵۰ کارگر دیگر در کارگاه بافت ۲ واقع در کیلومتر ۹ مشغول بکار میباشند. کارگاه بافت دو دارای چندین سوله میباشد که مدیریت شرکت سو له هابه سه شرکت به نامهای کارخاته آبی سودا برای (انبار)، شرکت طرح سازان جهت تولید ام دی اف و شرکت تی وی تی سازنده در و پنجره های دوجداره واگذار کرده و اجاره چند میلیونی از هر کدام از این شرکت ها دریافت می کند و کسی هم نمی داند مدیریت که این اجاره ها را دریافت می کند در کجا هزینه می کند؟ چون در وضعیت شرکت فرقی بوجود نیامده و هر روز هم بدتر می شود.

با وجود این سوله ها کارفرما ۲۴ دستگاه را در یک سوله جا داده هم کار کردن دشوار شده وهم فضای خالی در سوله نیست ، در صورتی که هر دستگاه باید حداقل ۴متر از همدیگر فاصله داشته باشد این فاصله به کمتر از یک متر رسیده ، دوم اینکه بر روی هر دستگاه باید دو کارگر کار کند ولی



در حال حاضر يك كارگر به دو يا سه دستگاه نظارت مي كند ولي حقوق يك نفر را دريافت مي كند، اگر آن حقوق هم به موقع پرداخت شود كارگران بافت يك و دو از نبود امكانات رفاهي و بهداشتي، ندادن لباس كار، مناسب نبودن سرويسهاي بهداشتي و مواد شوينده و سرويسهاي كارگري، نامطلوب بودن غذا و تعديل نيرو، اجباري كردن كار در روزهاي تعطيل ناراضي هستند و در همين راستا اعتراضاتي هم كرده اند ولي صدايشان بجايي نرسيده، به خاطر اينكه نمايندگاني كه نمايندگي كارگران را بعهده گرفته اند، انتخاب كارفرما بوده نه كارگر به همين دليل كارگران اين بار با آگاهي كامل و تجربه هايي كه در چندين سال گذشته كسب كردند به دليل پايان دوره نمايندگان قبلي درخواست تشكيل مجمع و انتخابات كردند. تقاضاي كارگران مورد قبول كارفرما قرار گرفته و اعلام كرده كه كساني كه قصد شركت در انتخابات را دارد ثبت نام بكنند. 11 نفر از كارگران ثبت نام كردند ولي متاسفانه مديريت اسامي افراي كه مورد تايد خودش بوده رانگهداشته و 9 اسم ديگر را خط زده، همين امر مورد اعتراض كارگران قرار گرفته، اما باز اين اعتراض كارگران بجايي نرسيد، در نهايت انتخابات انجام شده ولي كارگران در يك اقدام هماهنگ و متحدانه در انتخابات شركت نكردند و هيچ راي رد و بدل نشده است.

همين امر باعث شده كه كارفرما عقب نشيني كند و اعلام كند براي دور دوم كارگران افراي را كه مورد قبولشان هست معرفي كنند و كارگران اينكار رو كردند و قرار شده در يكي و دو هفته آینده انتخابات بدون حضور نمايندگان قبلي برگزار شود. كارگران اعلام كردند كه ما افراي را كه معرفي مي كنيم آشنائي كامل به آنها داريم و در چندين سال گذشته كه داريم كار مي كنيم اين افراد امتحان خودشان را پس داده اند و مي دانيم در جهت دفاع از حقوق همكاران و بهبود وضعيت شركت و کوتاه كردن دست افراد سوجدو كه تا به امروز شركت را چايبند كرد مي كنند.

شعار همه كارگران اين بوده بياييد براي يكبار هم شده باهم متحد بشويم و حقوق از دست رفته چندين ساله خود و همكارانمان كه اخراج يا بازنشسته شده اند را از اينها بگيريم نترسيد حق به حق دار ميرسد.

### در خصوص تبديل وضعيت كارگران پيمانكاري؛ مديريت ساپكو از اجراي دستور وزير صنايع خودداري مي كند

درباره مشكلات كاركنان پيمانكاري ساپكو حتي با رياست جمهوري نيز نامه نگاري كرده ايم اما جوابي به ما داده نشده است. مديريت شركت ساپكو كه از شركت هاي وابسته به ايران خودرو است از اجراي دستور وزير صنايع و معادن مبني بر تغيير وضعيت كارگران پيمانكاري به قرارداد خود شركت طفره مي رود.

يكي از كاركنان شركت ساپكو در تماس تلفني با خبرنگار اينلا با بيان اين مطلب افزود: در اين شركت حدود 250 تا 300 نفر به صورت پيمانكاري مشغول كار هستند كه سوابق كاري آنها از 3 سال تا 17 سال است اما مديريت اين كارخانه از قراردادي كردن افراد مشمول دستور وزير صنايع و معادن خودداري مي كند.

وي با بيان اينكه حدود 100 نفر از 300 پرسنل پيمانكاري در مشاغل خدماتي هستند كه مشمول دستور وزير صنايع و معادن نمي شوند، خاطرنشان كرد: از ابتدا كه در ساپكو شاغل شديم به ما گفته شده كه بعد از 3 سال كار به صورت پيمانكاري مي توانيم به قرارداد خود شركت درآيم اما متاسفانه بعد از سالها كار هنوز نتوانسته ايم به اين مهم دست پيدا كنيم.

او با اشاره به اينكه 1800 نفر در ساپكو اظهار داشت: هر زمان كه به مديريت اداري شركت مراجعه مي كنيم مي گويند كه دستور وزير صنايع و معادن شامل حال ما نمي شود و مطلبي بيش از اين به ما نمي گویند.

او با بيان اينكه از ابتدای سال جاری شرکت ایران خودرو اکثریت کارگران پیمانکاری خود را به قراردادی تبدیل وضعیت داده است، تصریح کرد: درباره مشكلات كاركنان پيمانكاري ساپكو حتي با رياست جمهوري نيز نامه نگاري كرده ايم اما جوابي به ما داده نشده است.

### احتمال ورشكستگي شركت هاي توليد و توزيع دارو در ايران

شهاب الدين صدر، رئيس كميسيون بهداشت و درمان مجلس شوراي اسلامي در نامه اي به محمود احمدي نژاد، هشدار داده است كه اگر مطالبات كارخانه هاي توليد دارو از دولت پرداخت نشود، اين شركت ها و به تبع آن، شركت هاي توزيع دارو با بحران مالي و احتمال ورشكستگي روبرو خواهند شد. به گزارش خبرگزار مهردر اين نامه آمده است كه كميسيون بهداشت و درمان مجلس پس از مذاكره با مديران اين شركت ها متوجه شده كه مطالبات آنها از واحدها و مراكز پزشكي بخش دولتي حدود سه هزار و ۳۲۲ ميليارد ريال است.

### صفار هرندي در دانشگاه تهران و اعتراضات دانشجويي عليه او

روز گذشته قرار بود كه صفار هرندي (وزير فرهنگ و ارشاد اسلامي دوره اول احمدي نژاد) به دانشكده فني دانشگاه تهران بيايد تا در باره حوادث پس از انتخابات سخنراني كند. ساعت ۱ همه چيز به ظاهر عادي بود. در اطلاعيه مراسم ذكر شده بود كه ابتداي مراسم تربيون آزاد هست و پس از آن دونفر كه يكي شون صفار هرندي بود سخنراني مي كند. تالار چمران دانشكده فني برخلاف هميشه اون ساعت امكان ورود و جا براي نشستن داشت چون مراسم از جانب بسيج برگزار مي شد. طي بيست دقيقه بعد تالار مملو از جمعيته شد كه هر از چند گاهي به صورت ممتد دست مي زدند. از جانب بسيج يك نفر به عنوان مجري روي صحنه حاضر شد و طبق معمول برنامه هاشون سرود جمهوري اسلامي و قرآن شون را خواندند و مجري برنامه شروع به خواندن يك شعر در وصف وضع موجود البته از دید خودشون نمود كه ميان آن دانشجويان معترض با دست زدن هاشون در روند ش اخلاص ايجاد مي كردند. مجري سعدي در ارشاد دانشجويان مي نمود و مي خواست از شعارهاي آنها عليه خودشون استفاده كنه و مدام از نظم و آزادي بيان حرف مي زد.

تربيون آزاد شروع شد و اولين نفر فردي به نام "امر الهی" بود كه از جانب دانشجويان شديداً مورد استقبال قرار گرفت. بعد مشخص گرديد وي صاحب امتياز نشریه ۸۸ از نشریات دانشكده است و منتقد دولت احمدي نژاد و درباره چند تن از اصلاح طلبان بازداشت شده صحبت نمود. پس از وي فردي از جانب بسيج به نام "ثابتي" سخنراني نمود و بحث را به سمت مهدي هاشمي و حجاريان كشاند؛ و مدعي بود كه اگر افراي چون او تحت شكستگي اعتراض كرده اند، چرا اكنون كه آزاد شده اند حرف خود را تكذيب نمي كنند. اين بحث با اعتراض شديد حضار و هو كشيدن آنان روبرو شد و درگيري هاي لفظي ميان وي و معترضين در گرفت. پس از وي فردي به نام "باقری" كه خود را مستقل از هر جناحي معرفي نمود خطاب به بسيجيان به مسأله فروش مخابرات به سپاه پاسداران اشاره نمود كه با تشويق معترضين روبرو شد.

فردي به نام "امیری" سخنرانی نمود و پس از اشاره به حوادث کوی، اشاره نمود که موسوی به حفظ نظام جمهوری اسلامی معتقد است؛ و جمله معروف "جمهوری اسلامی، نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر" را بیان نمود. در طول برنامه مجری که مثلاً می خواست زمان برنامه را تنظيم کند مدام مانع از ادامه صحبت افراد می شد كه در اين ميان دختری از ميان حضار خطاب به وي فریاد زد "ترسو"، وي كه بسيار عصياني شده بود گفت "برای چی باید بترسم؟! لااقل بگو ديكتاتور كه بگنجه". سخنران بعدی فردي به نام "اشتری" بود كه در ابتدا با بيان گفته خاتمی "با اين جماعت نمی توان به جامعه مدنی رسيد" صدای اعتراض حاضرین را بلند نمود. در ادامه با اشاره به منتظري و توهين به افراي كه از وي تبعيت می كند تحت عنوان تقليد از ميمون، فریاد معترضين بلند شد و سخنران و فردي از ميان جمع در گيري لفظي پيدا نمودند كه مجري برنامه خواستار اخراج وي توسط انتظامات گرديد. در همين زمان جماعت معترض با فریاد "ولش كن" از جا برخاستند و با "شعار مرگ بر ديكتاتور" قصد خروج از سالن را داشتند كه مجري تمام تلاش خود را در جهت خاموش نمودن خشم آنان انجام داد و با عذرخواهی صوري شعله را خاموش كرد.

در ادامه برنامه فردي تحت عنوان كارشناس سياسي سخنرانی نمود و در ساعت ۳ صفار هرندي وارد سالن شد و دانشجويان معترض كه نمادهای سبز در دست داشتند، به صورت صفی در هم فشرده در وسط سالن ايستاده بودند و شعار هاي "مرگ بر ديكتاتور"، "نگ ما، ننگ ما، وزير فرهنگ ما"، "مرگ بر تو" و ... سر می دادند و مانع از سخنرانی وي می شدند. صفار هرندي مجال سخنرانی نيافت. تنها در ميان شعار معترضين تيكه هايي را در دفاع از دولت احمدي نژاد بيان می كرد كه متناسب با آن با شعار هاي معترضين روبرو می شد. مثلاً در زمينه اينكه تعداد آرا و عدم تقليب، با شعارهاي نظير "دروغگو، دروغگو، ۶۳ درصد كو؟!" و "بی سواد" مواجه می شد. يا در مقابل بحث نقش آمريكا در اعتراضات اخير با شعار "مرگ بر روسيه" مواجه می شد. در مقابل ادعای وي در زمينه كارآمدی و برتری كابينه احمدي نژاد، دانشجويان شعار "هر كی كه بی سواده، با احمدي نژاده" سر می دادند، و در مقابل جبهه گيري هاي وي عليه موسوی و كروبي، دانشجويان شعارهاي "كروبي افشا كن! حمايت می كنيم"، می دادند.

دانشجویان شعارهایی نظیر "نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران" را مقابل بحث صفار هرندی مبنی بر اینکه شعار روز قدس را عوض کردند، سر دادند؛ و وقتی که دانشجویان بسیجی شعار می دادند یا در دفاع از صفار هرندی اقدام می نمودند شعار "دانشجوی سهمیه بهتر از این نمی شه" را سر می دادند. در میان برنامه به سوی وی لنگه کفش پرتاب شد و جو تا پایان برنامه بسیار متشنج بود. دانشجویان با ادامه شعارهای خود در ساعت ۷ سالن را به سمت حیاط ترک کردند.

#### ادامه اعتراضات در دانشگاه آزاد تهران مرکز، تظاهرات دانشجویی در دانشگاه آزاد کرج

دانشجویان دانشگاه آزاد تهران مرکز (دانشکده فنی) بدون واژه‌ها از نهدیدهای نیروهای امنیتی و در اعتراض به ممنوع‌الورود شدن عده‌ای از دوستانشان و برای تاکید دوباره بر اهداف سبز خود پس از چهار هفته متوالی امروز نیز تجمع اعتراضی دیگری گذار کردند. از طرف دیگر از کرج نیز گزارش می‌رسد که امروز دانشجویان دانشگاه آزاد در کرج هم تجمع وسیعی را در اعتراض به فجایع اخیر و ادامه کار دولت کودتا برگزار کردند.

#### شعار نویسی بر ضد خامنه ای بر روی دیوارهای مسجد کوی

دانشجویان آزاده کوی دانشگاه تهران در ادامه روند مبارزات خود با حاکمیت استبدادی شعارنویسی در کوی را گسترش داده اند. دانشجویان مبارز در جدیدترین فعالیت خود، اقدام به نوشتن شعارهای ضدحکومتی و ضد رهبری بر روی دیوارهای مسجد موقت کوی کرده اند. این مسجد در چند هفته گذشته میزبان تعدادی از آخوندهای حکومتی بوده که به بهانه های مختلف از سوی بسیج به مجتمع کوی دعوت می شدند. در چندین نوبت دانشجویان با ایجاد مزاحمت برای آخوندها نسبت به حضور آنها در محیط دانشگاه اعتراض کردند و در آخرین اقدام خود شعارهایی مبنی بر مخالفت با خامنه ای مرشد آنها بر دیوارهای مسجد کوی نوشته اند. این اقدام دانشجویان به شدت باعث عصبانیت و نگرانی مسئولین کوی و سران بسیج در دانشگاه تهران شده است و آنها را به فکر مقابله همه جانبه با دانشجویان انداخته است.

#### اخراج دسته جمعی دانشجویان دانشکده فیزیک دانشگاه تهران

دانشگاه تهران یک دوره کامل از دانشجویان کارشناسی ارشد خود را به طور کامل اخراج کرد. دانشکده فیزیک دانشگاه تهران در اقدامی بسیار تامل برانگیز تمام دانشجویان ورودی یک دوره خود در مقطع کارشناسی ارشد را اخراج کرد. دانشکده فیزیک دانشگاه تهران در بین پردیس های مختلف دانشگاه تهران بیشترین آمار اخراج دانشجویان را به خود اختصاص داده است. دانشکده فیزیک که وابسته به دانشکده علوم پایه است در انتهای خیابان کارگرشمالی و در منطقه ک امیر آباد قرار دارد. این دانشکده با وجود آنکه جزء پردیس علوم پایه قرار دارد از قوانین این پردیس و نیز قوانین آموزشی تحصیلات تکمیلی پیروی نمی کند. دانشکده فیزیک به دلیل ارتباط تنگاتنگ با واحد تحقیقاتی انرژی هسته ای تحت نظارت ویژه نهادهای امنیتی اداره می گردد. بنابراین قوانین این دانشکده نیز با چنین رویکردهایی وضع می شوند. در حالی که تحصیلات تکمیلی دانشگاه تهران و پردیس علوم پایه نسبت به اقدام های خودسرانه دانشکده فیزیک بارها واکنش نشان داده اند اما به دلیل عدم توان مدیریت در این دانشکده حساس نمی توانند از اخراج دسته جمعی و دوره ای دانشجویان این دانشکده جلوگیری کنند. دانشجویان فیزیک با گرایش های هسته ای و سایر گرایش های فیزیک مانند نجوم، گرانش و... به شدت تحت کنترل نهادهای امنیتی قرار دارند. همین امر موجب گردیده است که طی سال های گذشته و نیز سال جاری روند اخراج دانشجویان این دانشکده در سطح بسیار بالایی قرار داشته باشد. سال گذشته تعداد زیادی از دانشجویان دوره ی 85 و 84 این دانشکده در مقطع کارشناسی ارشد و دکترا اخراج شدند. این دانشجویان که از بهترین دانشجویان ایران به شمار میروند موفق شدند از دانشگاه های خارج کشور فرصت تحصیلی بدست بیاورند. پس از انتخابات و وقایع اخیر دانشکده فیزیک دوباره دست به اخراج دسته جمعی دانشجویان در گرایش های مختلف زده است. به طوری که در یکی از این گرایش ها فقط یک دانشجو باقی مانده است و سایر دانشجویان اخراج شده اند. آموزش دانشکده فیزیک برای پاسخ گویی به علت اخراج دسته جمعی دانشجویان مشروطی دوترمی دانشجویان این دانشکده را عنوان کرده است. حال آنکه دانشجویان دانشکده معتقدند هیچ علت منطقی برای اعلام مشروطی دوترمه وجود ندارد و دلایلی دیگری برای اخراج دانشجویان در کار است. به هر حال بیشتر این دانشجویان علت اخراج خود را حساسیت های خاص دانشکده فیزیک با گرایش هسته ای این دانشکده مرتبط می دانند. شهر، عضو فعلی و رییس سابق شورای شهر تبریز، به جرم حمایت از میر حسین موسوی در جریان انتخابات دهم و به اتهام معجول "زمین خوری"، بر خلاف وعده های داده شده از طرف مسئولین قضایی تبریز، این عضو شورای شهر تبریز همچنان در بازداشت و اعتصاب غذا به سر می برد. به گزارش موج سبز آزادی به نقل از فعالان سیاسی در تبریز، پس از اظهارات نگران کننده مهدی نورمحمدزاده، فرزند علالدین نورمحمدزاده از وضع جسمانی پدرش که پس از 16 روز موفق به ملاقات با وی شده بود معلوم شد که از همان روزهای اول بازداشت، علالدین نور محمدزاده در اعتصاب غذا به سر می برد. بنا بر اظهارات فرزند وی، نورمحمدزاده به دلیل اعتصاب غذا و کاهش شدید وزن، وضع جسمانی وخیم و نگران کننده ای دارد. از این رو خانواده و جمعی از دوستان و مردم تبریز روز پنج شنبه از حوالی ساعت 11 در حمایت و تاکید بر بی گناه بودن نورمحمدزاده، در مقابل استانداری آذربایجان شرقی در تبریز تجمع کرده و خواهان آزادی و خاتمه دادن به بازداشت غیرقانونی وی شدند. این تجمع آرام مردمی تا عصر روز پنج شنبه ادامه داشت که با وعده های مسئولین امر مبنی بر آزادی نورمحمدزاده خاتمه پیدا کرد. اما متأسفانه تا شب روز جمعه خبری از آزادی ایشان نشد و همین امر باعث شد روز شنبه 25/7/88 برای دومین روز مردم و خانواده ایشان جلوی استانداری تبریز اقدام به تجمع و اعتراض بکنند.

#### مادران عزادار با در دست داشتن شمع در پارک لاله به اعتراضات خود ادامه دادند

بنابه گزارشات رسیده از میدان آب نما پارک لاله، مادران عزادار و خانواده زندانیان سیاسی جانباخته راه آزادی، هنرمندان، دختران جوان و تعداد زیادی از مردم با در دست داشتن شمع در میدان آب نما پارک لاله دست به راه پیمائی زدند. امروز شنبه 25 مهرماه تعدادی از مادران و دختران جوان که تعداد آنها در حدود 200 نفر تخمین زده می شد برای ابراز همدردی با خانواده های عزادار و اعتراض به سرکوب ها، کشتار، شکنجه، تجاوز از ساعت 17 در میدان آب نما پارک لاله شروع به تجمع کردند. رفته رفته به تعداد جمعیت افزوده می شد از خانواده های عزادار محمد کامرانی و ساران حضور داشتند. کسانی که در پارک بودند پس از اینکه متوجه حضور مادران عزادار می شدند به جمع آنها می پیوستند. همچنین تعداد از جوانان و آقایان به جمع اعتراضات مادران پیوستند. در بین جمعیت خانم هما روستا و مهتاب نصیر پور از پیشکسوتان تئاتر، سینما و تلویزیون به چشم می خوردند که برای ابراز همدردی با خانواده های داغدار در جمع مادران حضور پیدا کرده بودند.

ساعت 18:00 جمعیت در گوشه ای از میدان آب نما ایستادند و به یاد شهدای راه آزادی در حالی که شمعهای روشن بدست داشتند یک دقیقه سکوت و برای آزادی تمامی زندانیان سیاسی 3 بار شعار الله اکبر در حالی که دستهای خود را به نشانه پیروزی بالا گرفته بودند سر دادند و در ساعت 18:15 همه با هم پارک لاله را ترک کردند.

نیروهای سرکوبگر ولی فقیه بخصوص نیروهای لباس شخصی از مادران و شرکت کنندگان در راه پیمائی اقدام به فیلم برداری و عکس برداری نمودند. شرکت کنندگان بدون توجه به نیروهای لباس شخصی و انتظامی و اعمال آنها تا پایان ساعت تعیین شده به اعتراضات خود ادامه دادند

#### بازداشت دانشجویان گرد ادامه دارد

بامداد روز گذشته مامورین اداره اطلاعات کردستان حشمت مطاعی دانشجوی کارشناسی ارشد پلیمر دانشگاه رازی کرمانشاه را که در هفته های گذشته از طرف کمیته انضباطی دانشگاه 2 ترم محرومیت از تحصیل و 500 هزار تومان جریمه و محرومیت از تحصیلات رفاهی را در یافت کرده بود در خانه خود در شهرستان دهگلان بازداشت شد این در حالی است که تابستان گذشته نیز چند بار به اداره اطلاعات کرمانشاه احضار شد و مورد ضرب و شتم قرار گرفت

#### اخراج برخی دانشجویان از کوی دانشگاه تهران، شیراز و اصفهان

اخراج دانشجویان دانشگاه های دولتی کشور ادامه دارد. قائم مقام معاونت دانشجویی وزارت علوم دولت کودتا درباره اخراج تعدادی از دانشجویان در کوی دانشگاه تهران، شیراز و اصفهان که در چند روز اخیر صورت گرفته، گفت: اگر اقداماتی که موجب برهم زدن محیط خوابگاه می شوند از سوی یک دانشجو ادامه پیدا کند، مدیران خوابگاه طبق قانون می توانند دانشجویان خاطی را اخراج کنند.

## ندای سرخ

# همکاری اصلاح طلبان حکومتی و دولت کودتا در کنترل اعتراضات مردمی

### رامین رحیمی

در اواخر دور اول اعتراضات خیابانی مردم (23 خرداد تا 26 مرداد)، شعار «استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی» در فضای تظاهرات ها طنین افتاد. این شعار از طرف مردم پاسخی مستقیم به تلاش های اصلاح طلبان حکومتی بود که با تشکیل حزب راه سبز امید، می خواستند از پیشروی خواسته های مردمی به خارج از چهارچوب نظام دیکتاتوری جمهوری اسلامی و لبریز شدن آف از کانالهای قابل کنترل جناح های حکومتی جلوگیری به عمل آورند. مردم با این شعار، صراحتاً دعوت اصلاح طلبان حکومتی را در اتخاذ هدفی در چهارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی را رد کردند و نشان دادند که هدف از اعتراض جایگزینی نظامی دمکراتیک در مقابل این حکومت است.

بعد از 26 مرداد، روز تظاهرات مقابل روزنامه اعتماد ملی، و «آرامش» پس از آن، خیال هر دو جناح حکومتی را راحت کرد که تظاهرات های خیابانی روال و جهت خود را ادامه ندادند و با گذشت زمان، این خواسته و شعار از ذهن مردم بیرون خواهد رفت. اما، با فراگیر شدن این شعار در تظاهرات روز قدس، حکومتی ها را از خواب و رویا به در آورد و به ایشان نشان داد که در دوران «آرامش» نه تنها مردم خواسته ی گذار از جمهوری اسلامی را فراموش نکرده و کنار گذاشتند، بلکه این هدف را با تاکتیک های خیابانی و گذار از تسلیم طلبی و تمکین به سرکوب های نیروهای حکومتی نیز توأم ساختند. اقدامات دفاعی جوانان و مردم مبارز ما در مقابل خشونت نیروهای وحشی حکومتی، تمام تن و بنیان هر دو جناح حکومتی را به لرزش در آورد و متوجه شدند که اگر اقدامی در این مورد نشود، دیگر سفره ای باقی نخواهد ماند که بر سرش جدال کنند.

از همان فردای تظاهرات روز قدس، سخنگویان هر دو جناح حکومتی بر بالای منبرها و تریبون ها رفته و به محکوم کردن این شعار و تحرکات «ساختار شکنانه» ی مردم پرداخته و ایشان را به تغییر جهت مبارزات و احترام به قوانین و قانون اساسی جمهوری اسلامی دعوت کردند. جالب اینجاست که اولین سخنان رسمی در این باره از طرف فرمانده نیروی انتظامی مطرح شد. احمدی مقدم در سخنان خود، ناشیانه به عدم کارایی یگان های ویژه و تاکتیک سرکوب مطلق اعتراف کرده و سپس می افزاید: «ما با جنبش سبز یا جنبش دیگری اگر در چارچوب قانون باشد مشکلی نداریم و حتی اگر غیرقانونی باشد تا مرز آشوب تحمل می کنیم اما اگر به آشوب و اغتشاش کشیده شود نیروی انتظامی برخورد می کند.» او در اینجا به اصلاح طلبان حکومتی امتیاز داده تا ایشان بتوانند مردم را برای پرهیز از سرکوب، به رجعت اهداف و خواسته هایشان از گذار از جمهوری اسلامی، به چهارچوب قوانین آن، راضی کنند. از طرف دیگر هم در دو نماز جمعه ی پس از این سخنان، احمد خاتمی و جنتی، بارها شعار دهندگان «جمهوری ایرانی» را مخاطب قرار داده و ایشان را محاربه و اعدام تهدید کردند. همزمان با این تهدیدها و عقب نشینی نیروی انتظامی از جناح کودتا، سخنگویان اصلاح طلبان حکومتی نیز در همسویی با آن جناح، به حرکت در آمدند. اولین فردی که موضوع را مورد توجه قرار داد و مردم را از «ساختار شکنی» و رادیکالیزه شدن شعارها و تاکتیک ها بر حذر داشت، میرحسین موسوی در پیام های دوازدهم و سیزدهم اش بود. در گزارشی از سایت «آینده»، وابسته به اصلاح طلبان حکومتی می خوانیم: «در حالی که برخی شعارهای تند در راهپیمایی روز قدس از سوی برخی که خود را حامی موسوی و عضو جنبش سبز معرفی می کردند، باعث نگرانی برخی دلسوزان کشور شده، میرحسین موسوی اخیراً در متنی درباره درافتادن حرکت معترضان در دام ساختار شکنی های خطرناک هشدار و درباره حرکت خود توضیحاتی داده است: ... هدف دیگر از این بیانیه و نیز بیانیه ها و حرکات قبلی این است که تکاپوهای مردم در چهارچوب نظام باقی بماند و در دام ساختار شکنی های خطرناک نیفتد. ... ما نمی توانیم برای خوش آمد کسانی که نمی توانند این خطر را ببینند، وظیفه خود را در پیشگیری از آن فراموش کنیم، کما این که نمی توانیم بدون اثبات تعهد خود نسبت به خواسته های به حق مردم و بازگو کردن آن در گفته های خود از آنان دعوتی برای آرامش داشته باشیم.»

اینک، کمی بیش از دو هفته است که برای ناظران سیاسی مسجل گشته است که روز سیزدهم آبان، روز دانش آموز، تظاهرات مرکزی و سراسری دیگر مردمی صورت خواهد پذیرفت. گروه های معتبر و پر نفوذ در سازماندهی اعتراضات، حمایت خود را از برگزاری تظاهرات در این روز اعلام نموده و برای شرکت هواداران شان فراخوان صادر کرده اند. امروز نیز کمی بیش از دو هفته به برگزاری آن باقی مانده است. هر دو جناح حکومتی نیز می دانند تلاش برای دعوت مردم به عدم برگزاری این اقدام بیهوده است. پس، هر روز که به برگزاری آن نزدیکتر می شویم، جوش زدن جناحین حکومتی، کودتاچیان و اصلاح طلبان برای مقید کردن مردم به برگزاری آن در چهارچوب قوانین جمهوری اسلامی و محدود ساختن خواسته های آنان به شعارهای قابل تحمل برای نظام دیکتاتوری بیشتر می شود. تکلیف جناح کودتا که مشخص است. آنها در مقابل این شعار و تاکتیک های رادیکال اتخاذ شده از سوی مردم در روز قدس، از لحاظ کلامی، عقب نشینی کرده و همانطور که احمدی مقدم بیان داشته، آماده ی احترام به آزادی تجمعات مردمی، بشرطی که در چهارچوب قوانین نظام باشد، هستند. گو اینکه معتقدیم که این حرف هرگز عملی نخواهد شد و نیروهای سرکوبگر در روز سیزدهم آبان نیز، چه شعار مردم به «الله اکبر» و «یا حسین، میرحسین» محدود باشد و چه اینکه شعارها به «مرگ بر خامنه ای» و «مرگ بر جمهوری اسلامی» ارتقا یابد، چون تجمعات گذشته، در هر جا که زورشان به قدرت مردم بچرد، بصورت وحشیانه ای حمله خواهند کرد، و در جاییکه شمار بر تعداد و متمرکز مردمی توان سرکوب را از ایشان بگیرد، مثل همیشه، خود را در کوچه و پس کوچه های فرعی پنهان خواهند نمود.

اما در مورد اصلاح طلبان باید گفت، که روز به روز ایشان در استفاده از ابزارهای رسانه ای خود و حامیان خارجی شان، برای اقوای مردم، به دروغ های بزرگتر و وقیحانه تری روی می آورند. وقیحانه ترین دروغ اصلاح طلبان اینستکه اگر شعارهایی چون «جمهوری ایرانی» و دیگر شعارهای نشاندهنده ی گذار از نظام دیکتاتوری جمهوری اسلامی داده شود، نیروهای سرکوبگر بهانه ی حمله و سرکوب را خواهند یافت. و اگر این شعارها داده نشود و خواسته ها و اقدامات مردم در چهارچوب نظام استبدادی باقی بماند، نیروهای سرکوبگر، با خشونت هر چه تمامتر به صفوف مردم حمله خواهند کرد. این دروغی است که حتی یک دانش آموز ابتدایی هم آن را باور نخواهد کرد. نیروهای سرکوبگر، در زمانیکه شعار مردم «رای من کو؟» بود به قتل و جنایت و تک تیراندازی دست می زدند و ده ها شهید و مفقود الاثر که در روزهای اول اعتراضات قربانی توهامات اصلاح طلبانه شدند، سند اثبات این مدعا است. خامنه ای حکم تیر را زمانی صادر کرد که مردم به توصیه موسوی و کروبی در حال برگزاری «تظاهرات سکوت» بودند. با تحقیق و مطالعه بیشتر خواهیم دید که اتفاقاً سرکوب ها و کشتارها و بالاخره، عقب نشینی کلامی نیروهای کودتا زمانی آغاز گشت که جنبش مردمی شعارهای خود را به «مرگ بر ...»، و «جمهوری ایرانی» ارتقا داد و از تاکتیک های دفاعی برای مقابله با نیروهای سرکوبگر استفاده کرد. بیان چنین ادعای کذب نشاندهنده ی عدم صداقت رهبری و نیروهای اصلاح طلب حکومتی با مردمی است که خود را از جنبش سبز می دانند. چرا که مخالفان آنها از همان آغاز به نیت های پست و گروهی و فردی ایشان آگاه بودند و هرگز در توهم همگامی ایشان با مبارزات مردمی بسر نمی بردند. پس این گفته ها تنها برای اغوای کسانی است که هنوز به صداقت ایشان امیدوارند. ما به این گروه از مردم توصیه می کنیم که هر چه سریعتر از زیر این توهم و نفوذ حکومتی بیرون آمده و همراه اکثریت مردم با شعارها و گامهایی قاطع بسوی دمکراسی قدم بردارند.

اما، مهمترین این دروغ ها آنست که گویا شعاردهندگان «جمهوری ایرانی» تعداد کمی از مردم و فعالان سیاسی می باشند که از خارج خط گرفته و شعارهای نا مناسب با شرایط کنونی سر می دهند در صورتیکه این یک دروغ است و هر کس که خود در تظاهرات روز قدس حضور داشت، از فراگیر بودن شعارهایی با مضمون گذار از جمهوری اسلامی اطلاع دارد. این هم بیانگر همسویی ایشان با تبلیغات کودتاچیان است که تا دیروز و حتی همین امروز، اصلاح طلبان را هم به همین اتهامات متهم می کردند. قصه «خس و خاشاک» وابسته به استکبار جهانی» هنوز در ذهن همگان تازه است.

یکی دیگر از ادعاهای کذب رسانه های اصلاح طلب و قلم به مزدان ایشان، اینستکه با طرح شعارهای رادیکال باعث ایجاد تفرقه و محدود شدن تعداد شرکت کنندگان در اعتراضات خواهیم شد. این دروغ در حقیقت، زمانی مؤثر می افتد، که ما دروغ اول را پذیرفته باشیم. اما باز هم برای شرکت

کنندگان در تظاهرات روز قدس عیان بود که این شعارهای رادیکال از دهان اکثریت قریب به اجماع مردم بیرون می آمد، و نه تنها باعث تفرقه ایشان نمی شد، که پیوستگی ایشان را در مقابل نیروهای حکومتی حاضر محکمتر می کرد. این فقط تعداد اندکی از سردمداران و کادرهای حرفه ای و خریداری شیده ی اصلاح طلبان هستند که با مخالفت با چنین شعاری خود را از مردم جدا نموده اند. به ایشان توصیه می کنیم که برای جلوگیری از تفرقه و تشتت به تبلیغات دروغین خود پایان داده و به خواسته های مردم احترام گذارند.

به هر حال، همانطور که گفتیم، هر روز که به برگزاری این تظاهرات در روز سیزده آبان نزدیکتر می شویم، ادعاهای کذب و دروغ های رهبران و کادرها و قلم به مزدان اصلاح طلب، متنوع تر و وقیحانه تر می گردد. بنابراین، ما باید با اتکا بر آموزش های تجربی خود از این مبارزات بر هرچه وسیعتر کردن پایه های مردمی آن کوشش کنیم. با طرح خواسته های مشخص و مخاطب قرار دادن طبقات محروم و زحمتکش و جنبش های اجتماعی که سال هاست در مبارزه برای خواسته های قشری و صفی در حال مبارزه هستند، ایشان را به این تظاهرات های مرکزی و سراسری فرا خوانده و در هر اقدام خود سازمان یافته تر گام برداشته و شعارهای خود را مشخص تر و صریح تر بیان کنیم.

**مرگ بر جمهوری اسلامی!**  
**نان، مسکن، آزادی - جمهوری شورایی!**  
**رامین رحیمی، 26 مهرماه 1388**

## با درود به رفیق وارتان

هسته کمونیسم انقلابی (هکا)

نقد شما به بیانیه "باز خوانی..." را دریافت کردیم. در ادامه به نکات این نقد خواهیم پرداخت، لیکن نخست باید از خوش آمد بزرگوارانه شما به حضور ما در جنبش نوین و نوید بخش کمونیستی تشکر کنیم، و امیدوار باشیم که منظور شما از جنبش مورد نظر، جنبش نوین کمونیسم انقلابی است که در بستر رویدادها و مبارزات اخیر بعنوان گرایش متمایز از فرمیسم در حال شکل گیری و گسترش است. در واقع، بیانیه معرف تلاش ما برای شفاف نمودن این تمایز است. از این جهت هر تبادل نظر که به روشن شدن جوانب مختلف این تمایز یاری رساند، مورد استقبال ما است.

اما تا آنجا که از نوشته شما بر می آید، اساس نقد شما بر این نکته استوار است که شعار "جمهوری ایرانی" در مقطعی از رشد جنبش توده ای مطرح شده است که نمود مبارزات توده مردم در نفی و طرد نظام موجود است و نه تلاش برای استقرار بدیلی برای آن. به این لحاظ شما مصداق شعار "جمهوری ایرانی" را عمدتاً در نفی و طرد نظام جمهوری اسلامی پیدا می کنید و نه در ارائه بدیلی جهت جایگزینی جمهوری اسلامی. بنابراین از نظر شما، جنبه نفی این شعار است که آن را بر معنا میکند و جنبه تعیین آن، از آنجاکه هنوز زمان ارائه بدیل برای توده های مردم فرا نرسیده است از محتوا عاری است و به این دلیل است که شعار "جمهوری ایرانی" در عین بی محتوا بودن پر معنا می گردد. ظاهراً طراحان این شعار هم، با همین اهداف و نیت این شعار را مطرح کرده اند، و تشخیص و تصور غلط از این اهداف و نیت بوده است که ما را در مخالفت با این شعار بر انگیزه است.

البته ما به صحت و سقم تشخیص و تصوراتمان از اهداف و نیت طراحان این شعار خواهیم پرداخت، لیکن اجازه دهید نخست به استدلال شما در بی محتوا نشان دادن شعار "جمهوری ایرانی" پردازیم. همانطور که میدانید ما در بیانیه "باز خوانی..." نظر خود در رابطه با محتوای ارتجاعی این شعار را توضیح داده ایم و در اینجا لزومی به تکرار آن نمی بینیم. قاعدتاً، عدم برخورد شما به این توضیحات که اساس نظر ما در رابطه با شعار مذکور را رقم می زند، بیانگر آنست که شما این توضیحات را در ارتباط با محتوای ارتجاعی شعار "جمهوری ایرانی" می پذیرید، لیکن علیرغم محتوای ارتجاعی این شعار از آنجا که در مرحله کنونی، جنبش را در مقام استقرار بدیل حکومتی نمی دانید، اینگونه می انگارید که محتوای ارتجاعی این شعار نیز مفهوم خارجی پیدا نمی کند و این جنبه از شعار "جمهوری ایرانی" از درون تهی گشته و در رابطه با ارائه بدیل حکومتی شعاری بی محتوا می گردد.

اما شما بر چه اساس فراتر از جنبش توده ای را بصورت مراحل جدا گانه و بی ارتباط با یکدیگر تقسیم بندی کرده اید و مرحله ای را صرفاً به نفی و طرد نظام اختصاص داده اید و شعار ارتجاعی "جمهوری ایرانی" را که مبلغ بدیل حکومتی است بی مفهوم در این مرحله جلوه می دهید، و در عین حال این شعار را بی تاثیر بر روند بعدی مبارزات، منجمله مراحل ارائه بدیل حکومتی می انگارید. آیا شما غافلید که در همین مرحله که شما برای طرد رژیم قابل شده اید، شعار "جمهوری ایرانی" این فریب و توهم را بین توده ها اشاعه خواهد داد که معضلات امروز جامعه، اعم از سرکوب حقوق دموکراتیک یا نابرابری های اجتماعی صرفاً ریشه در کمبود عرق ملی سردمداران جمهوری اسلامی دارد که با تعویض آنان با وطن دوستان واقعی، این معضلات قابل حل و فصل هستند. آیا تشخیص ما از اینکه لیبرال ها و ناسیونال شوونیست ها در تلاشند تا با سازماندهی توده ها حول توهمات ناشی از این شعار، گرایش سیاسی خود را به بدیل این رژیم مبدل کنند، صرفاً تصور غلط ما از اهداف و نیت آنان است. آیا تبدیل این شعار در مدتی کوتاه به شعار ارتجاعی تر "نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران" اثبات این نکته نیست که در فراتر گسترش جنبش و بین مراحل که برای آن متصور شده اید ارتباطات تنگاتنگ و ارگانیک وجود دارد که با تفکیک های ساده انگارانه شما مطابقت ندارد.

ما در بیانیه به مورد مشابه تاریخی، که شعار ارتجاعی "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" در دوران پیش از انقلاب 57 مطرح شد، اشاره کرده ایم، و نتایج فاجعه آور شیوه برخورد شما به این شعار را گوشزد کرده ایم. شایسته بود شما به این تجربه مهم تاریخی بعنوان جنبه دیگری از دلایل مخالفت ما با شعار مذکور، توجه می نمودید و در صورتیکه این قیاس را نامربوط ارزیابی می کنید توضیحات و استدلال های خود را بیان می کردید. بنظر ما عدم برخورد شما به نکات اساسی مخالفت بیانیه با شعار "جمهوری ایرانی" حاکی از عدم توجه شما به تفاوت شیوه برخورد گرایشهای انقلابی و فرمیستی جنبش سوسیالیستی به تاکتیک ها و شعارهای مبارزاتی، خصوصاً شعار حکومتی و مساله تصرف قدرت دولتی است. از این نظر شاید توضیح کلیات شیوه برخورد کمونیسم انقلابی، روشنگر ریشه های ارزیابی متفاوت ما از طرح شعار "جمهوری ایرانی" شود.

از نظر کمونیسم انقلابی، دوران کنونی دوران امپریالیسم و دوران تسلط سرمایه های امپریالیستی بر حرکت و عملکرد سرمایه در کشورهای سرمایه داری عقب افتاده، از جمله ایران است. به این لحاظ فراتر از عموماً سرمایه در ایران در چارچوب محدودیت هایی قرار گرفته است که توسط سرمایه امپریالیستی بر عملکرد سرمایه در ایران تحمیل می شود و بسیاری از خصلت های تعیین کننده نظام اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه ایران را رقم میزند. از جمله مسائلی که توسط سرمایه امپریالیستی در ایران تعیین شده و ریشه در محدودیت های تحمیل شده توسط سرمایه داری امپریالیستی بر فراتر عملکرد سرمایه و نظام سرمایه داری در ایران دارد، عدم توانایی نظام سرمایه داری ایران در اعطای حقوق دموکراتیک و نیاز حیاتی آن در برقراری وحشیانه ترین اشکال استثمار بر اکثریت جامعه در بستر شدیدترین اشکال از نابرابری های طبقاتی است. بنابراین مطالبات کنونی جنبش برای حل معضلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ریشه در سرمایه داری ایران و در وابستگی اجتناب ناپذیر آن به سرمایه امپریالیستی نهفته است. از این نظر است که در بیانیه در رابطه با شعار "جمهوری ایرانی" گفته ایم "زدودن واژه اسلام از جمهوری اسلامی از بار استثمار و فاشیستی نظام سرمایه داری در ایران نمی کاهد و هرگز نگرشی مترقی و رادیکال را نمایندگی نمی کند. نظام سرمایه داری حاکم در ایران چه با پسوند وجه بدون آن نظامی است یکپارچه مبتنی بر استثمار که برای باز تولید مشروعیت خود بنا به مقتضیات زمانه از پسوند و پیشوندی استفاده میکند".

لذا، تا زمانی که مناسبات سرمایه داری در ایران مستقر است و سرمایه داران با اتکا به دولت مدافع مناسبات سرمایه، حاکم بر جامعه هستند هیچ یک از مطالبات مردمی مطرح در جنبش کنونی قابل تحقق نیستند. بنابراین نخست دولت سرمایه باید سرنگون شود تا پیش شرط امکان تحقق مطالبات مردمی مهیا شود. از دیدگاه کمونیسم انقلابی تنها نیروی اجتماعی که قادر به سرنگونی دولت سرمایه داری است طبقه کارگر و متحدان زحمتکش آن است که با سرنگونی نظام سرمایه داری و آغاز ساختن جامعه سوسیالیستی قادر به حل معضلات اجتماعی موجود و بر آورده کردن

مطالبات اجتماعی خواهد بود.

بر اساس این دیدگاه، روش و شیوه برخورد کمونیسم انقلابی به شعارهای مبارزاتی نیز مشخص میشود. این دیدگاه برخلاف دیدگاه فرمیستی بین شرایط کنونی و انقلاب سوسیالیستی امکان شکل گیری هرگونه فرم‌اسیون اجتماعی جدید و یا دولت جدید که قادر به تحقق حتی بخشی از مطالبات کنونی باشد، را منتفی می‌داند. از این لحاظ مبارزات مقطعی کمونیست‌های انقلابی باید بطور پیوسته با انقلاب سوسیالیستی پیوند خورده و محتوای هر مقطع از مبارزه، نطفه‌های مبارزات مقاطع بعد تا انقلاب سوسیالیستی را در بر داشته باشد و بدین طریق پایگاه اجتماعی انقلاب سوسیالیستی بتدریج سازماندهی شود. از این جهت مبارزه امروز ما محتوایی سوسیالیستی داشته که امر تحقق سوسیالیسم را نه در دیدگاهی دراز مدت بی ارتباط با مبارزات کنونی، بلکه در ارتباطی تنگاتنگ با محتوای مبارزات امروز و فردای خود می‌بیند. لذا، دقیقاً به این دلیل است که ما با فتح سنگریز اول شما، یعنی نفی رژیم، با توصل به شعار جمهوری ایرانی مخالف هستیم. چرا که شعار "جمهوری ایرانی" نه تنها ظرفیت‌های موجود اجتماعی را درمقطع کنونی برای پیشرفت بسوی انقلاب سوسیالیستی سازماندهی نمی‌کند بلکه با توهم آفرینی ناسیونالیستی سد راه بدیل سوسیالیستی و مبارزه برای جمهوری سوسیالیستی می‌گردد. چنانچه آنان که با شعار "جمهوری اسلامی" رژیم شاهنشاهی را نفی کردند، پس از فتح آن سنگریز، نه تنها نتوانستند "جمهوری اسلامی" را به آن چه مورد نظرشان بود، تبدیل کنند. بلکه نتوانستند حتی از جمهوری آن دفاع کنند و چه بسا در این راه سر خود را نیزاز دست داده‌اند.

دست شما را در راه مبارزه برای دمکراسی سوسیالیستی میفشاریم

نامه شماره ۶:

## تئوری حول رهبری «به این بزرگی»

اثر مایک ایلائی\* - ترجمه: بهروز نوایی

اگر ایده‌های فراوان آواکیان به مثابه فرضیه‌هایی برای کنکاش ارائه میشد یک چیزی بود. اما حزب کمونیست انقلابی قضاوت‌های خاصی را در باره رهبری و نوآوری‌هایش اعلان کرده است:

- 1 - اینکه، تاریخ انسان - و بالاخص انتقال جهان به کمونیسم - بوسیله ظهور رهبران بخصوصی صورت می‌پذیرد که دوران زندگی خود را درگون می‌سازند.
- 2 - اینکه، آواکیان را میتوان به مثابه رهبری با کالبری به وزن "یک لنین یا مانو،" شناخت - بدین معنا که او یک "رهبر کمباب، بی‌همتا و غیر قابل تعویضی" است که جهش‌های تاریخی جهانی را در تئوری و همچنین، در عمل امکان‌پذیر می‌سازد. (90)
- 3 - اینکه، نوآوری‌های نوین برای کمونیسم هم اکنون در "بدنه آثار، شیوه و نگرش" باب آواکیان تحقق یافته است - نوآوری‌های ایکه هنوز در حال پرورش است، اما، اساساً، در حال حاضر نیز برای دریافت و استفاده وجود دارد.
- 4 - اینکه، شناسایی آواکیان و نوآوری‌های وی اکنون رسماً به "مسئله اساسی،" برای کمونیست‌های ایالات متحده آمریکا و مسئله‌ی تعیین‌کننده‌ی جنبش بین‌المللی تبدیل گشته است. (91)
- 5 - اینکه، از لحاظ نظری چنین امکانی وجود دارد که رهبران کمونیست دیگری در کالیبر ویژه‌ی تاریخی ظهور کنند، (بالاخره مارکس هم انگلس خودش را داشت) اما این امر تنها بر اساس شناسایی واقعی از نوآوری‌های آواکیان امکان‌پذیر است. شیوه کمونیست‌ها در ایالات متحده باید به "رقابت برای رسیدن به" آواکیان و "بالاکشیدن خود" به سطح او باشد - نه اینکه به تئوری‌های در حال انکشاف او خرده‌های انتقادی بگیرند و آنها را در برابر واقعیات، به آزمایش گذارند.
- 6 - اینکه، زمانیکه به ظهور چنین رهبر کمبابی بدرستی پی برده شد، آنگاه، کاربرد یک رشته مفاهیم تطبیقی استراتژیک برای کمونیست‌ها و سازمان‌های پیشگام باقی می‌ماند.
- 7 - و اینکه، کمونیسم (و نتیجتاً، آینده انسانیت)، "به رسمانی بند است." که اگر بخواهیم به شکل خام آن بگوییم، آن "رسمان" آواکیان می‌باشد. و این که او تا چه حدی در میان کمونیست‌ها و مردم جهان شناخته شده باشد. البته به مفهوم گسترده‌ی واژه‌ی «شناسایی»!

این ترها اخیراً فرموله شده و مورد تأیید قرار گرفته‌اند. (92) آنها فاش‌کننده باورها و ادعاهای افراطی کیش شخصیت در فرقه‌ی کنونی حزب بوده و نشان می‌دهد که این نتایج مبنای جهان بینی جدید آواکیان می‌باشد. و نه یک باور تصادفی و زودگذر. این تئوری‌ها اینک شیوه‌های بنیادین حزب را تشکیل می‌دهد و باید کاملاً عیان گشته و مورد انتقاد شدیدی قرار گیرند.

لازمه انقلاب رهبری عاقبت اندیشانه است. اما قانون تاریخی یا طبیعی‌ای وجود ندارد که کالبر "یک لنین،" و یا "یک مانو،" نام داشته باشد. گویی که برخی از ما کالبر 50 و بقیه فقط کالبر 22 و یا گلوله مشقی مهر خورده باشیم. در مورد توانایی انسان‌ها طیف‌های مرتبط و متنوع بسیار گسترده تری وجود دارد.

ژولیوس سزار یک دیکتاتور نظامی تاریخ ساز رومی بود؛ اما در دستان جانشین وی، آگوستوس، "سزار" از یک شخصیت حقیقی به یک عنوان میدل شد. عنوانی برای قرض گرفتن اعتبار دیگری. حال آیا ما واقعاً باید به تبدیل شدن اسامی رهبران مان، همچون لنین و مانو، به یک عنوان برای رفعت و مقام تمکین کنیم؟

آیا ما باید نظرات رهبران انقلابی که هنوز در قید حیات هستند را بمانه یک مجموعه از ایده‌ها و روش‌ها، بصورت یک جا، به مثابه مارکسیسم جامع نوین ببندیم؟، مثل گونزالو (93) که خود را به مثابه "چهارمین شمشیر مارکسیسم،" معرفی میکند و یا آواکیان که خود و آثارش را "مسئله اساسی" محسوب می‌کند را قبول نماییم؟ و آیا اینها واقعاً تنها (یا محتمل‌ترین) انتخاب‌های مان هستند؟

آیا ممکن نیست انسانی پر نفوذ و مبتکر در اعمال انسانی بود، بدون آنکه تجلی سنتز به حق نوین کمونیستی باشیم، (آن گونه که هوشی مین و چه گوارا بودند)؟ آیا ممکن نیست رهبر انقلابی برجسته و خلاق بود، اما، ارتقا دهند ه‌ی مارکسیسم به سطح نوینی نباشیم؟ (مثلاً چارو مازومدار، ابراهیم کاپاکایا و یا چنگ چون شیائو (94)؟) نمیشود طی مدتی تأثیرات نیکی داشت و در دوره‌ای دیگر کم آورد (آنطور که راجع به ژورف استالین می‌گویند)؟ آیا امکان ندارد که فردی سؤالات مهمی را تحت کاوش قرار دهد، اما برخی مسائل کلیدی را حل نکرده و سنتز نوینی را ارائه ندهد؟ و آیا امکان ندارد که در یک قلمرو تئوری یا عمل خدمات خیری کرد، اما در بخش دیگری خیلی کم آورد؟

آواکیان زنده و مشغول است. می‌توانیم انتظار داشته باشیم که طی سالهای آتی اصلاحات و پیشرفت‌هایی در نوآوری‌های وی اعلان شود، و ابتکارات نوینی نیز ارائه گردد. در برخی از چیزهایی که در این نامه‌ها نقد شده ممکن است تغییراتی احتیاطی یا جزئی به عمل آید. و برخی از فریاست‌هایش هم طی اعمال آتی صحیح از آب در آیند.

اما اعلان این که جهش مرتب جدیدی در مارکسیسم در حال شکل گیری ست (و یا هسته‌ی آن آنجاست "تا دریافت گردد.") و خصوصاً وقتی که عیوب عمده و شکاف‌هایی عمیق در نوآوری‌های ارائه شده فعلی وجود دارد، غلط است.

به علاوه، قضاوت‌ها لازم نیست بر اساس یا این/یا آن باشد - بدین معنا که یا آواکیان "مانو چدید ست،" و یا کائوتسکی (95) جدید؟ خیر. ارزیابی آینده ممکن است معلوم سازد که آواکیان با دانیل دنون قرن 19 قابل قیاس است، که قطب اولیه‌ی مارکسیسم در ایالات متحده آمریکا را بوجود آورد، اما، ایده‌های قیاسی او را به سوی انقلاب سوق داد، و در حالیکه میلیون‌ها نفر در اطرافش در آستانه جنگی انقلابی بودند، غرور فرقه گرایانه اش وی را تنها با معدودی از پیروان باقی گذاشت.

در سراسر تاریخ، رهبران (طبقات متعددی) تأثیرات بی‌همتایی بر عصر خود نهادند. لحظاتی در تاریخ موجود هستند که اگر رهبران کلیدی‌شان "از پا در آیند متلاشی خواهند شد (که به معنای نقش "غیر قابل جایگزین" بودنشان است.) (96)

لیکن رهبران میتوانند ادعای "ویژگی" ای داشته باشند که نیستند. و اهمیت رهبران کلیدی ای میتواند به طریقی اغراق آمیز شود که تئوری اشتباهی از تاریخ را بپراکند که همراه با دیگر آثارش، نافی نقش توده ها در تاریخ باشد.

بطور مثال، سنتز بودن آواکیان، روند چگونگی آبدیگی رهبران استثنایی را به اشتباه نشان می دهد و نقش عمل انقلابی را در پیشرفت تئوری و رهبریت نقض می کند.

رهبران کمونیست انقلابی اساساً محصول مبارزه گسترده توده های مردم هستند، خصوصاً (ولی نه صرفاً) جنبش هایی که خودشان، در عمل، هدایت کننده اش هستند؛ این "ظهور" افراد نادر و ویژه نیست که صف بندی سیاسی اجتماع را مجدداً دو قطبی می سازد و تغییرات انقلابی را میسر می گرداند. بلکه، بر عکس، بروز عینی شکاف های عمیق اجتماعی و مبارزات مجموعه ی توده ها برای ایجاد تغییرات بنیادی است که عمدتاً عامل "ظهور" رهبران بزرگ می شود. (97)

یک رفیق نوشت:

"لنین و مانو حین روند ارائه ی مسیر به انقلابات تاریخی روسیه و چین، رهبری یافته و به لنین و مانو مدلل شدند. آنها مقام شان را در سطح جهانی، نه به این سبب که حق شان بود، و در هر صورت به آن دست می یافتند، دریافت کردند، بلکه، تنها راه شکل دادن به تئوری هایشان، از چنان راه هایی عبور می کرد. خدمات باب آواکیان در حال انکشاف و با تمام است. او غالباً قادر نبوده که راه حل قطعی و کاملی برای مسائل مهم تئوری انقلابی ای که خود مطرح می کند به درستی ارائه دهد. این انتقاد نیست، بلکه، واقعاً فکر نمی کنم که این مسائل حیاتی تئوری انقلابی که او مشغول طرح و تلاش برای یافتن پاسخ شان است، کار یک فرد باشد. خصوصاً به وسیله فردی که منابع چنین حزبی، در وضعیتی که الان بسر می برد، در اختیارش باشد. (98)

"حزب کمونیست انقلابی" به درستی معتقد است که نمی توان ارزش رهبران را به سادگی با اندازه تعداد نیروهایشان اندازه گرفت. مارکس از رهبران کمون پاریس صحیح تر می گفت، لنین بیش از کائوتسکی محق بود، (با اینکه کائوتسکی باندازه چند هنگ طرفدار داشت). تئوری آواکیان را رد کردن صرفاً به خاطر اینکه هنوز دارای جنبش انقلابی قابل توجهی نیست غلط است. اما میشود برخی از ضعف های عمده و شکست "حزب باب آواکیان" را به ضعف های شیوه و گرایش وی ربط داد.

لازمه تقبل نوآوری های جدید، ارزیابی انتقادی علمی، شامل آزمایش های واقعی و اصلاح در حین عمل را می طلبد. از طریق ایمان یا صدور فرمان قابل اجرا نیست. کورکورانه قابل اجرا نیست. به عبارتی دیگر، به شیوه ای که آواکیان مطالبه میکند، که اکنون به بررسی آن خواهیم پرداخت، امکان ندارد.

#### یادداشت ها:

\*مایک ایلائی، از رهبران منشعب از "حزب کمونیست انقلابی ایلات متحده آمریکا" (مائونیست) است که در نقد افکار باب آواکیان از این حزب جدا شد و همراه با تنی چند از رفقای قدیمی اش به راه اندازی پروژه «کاساما» دست زد. یکی از هواداران کاساما این پروژه را اینگونه تعریف می کند: «کاساما پروژه ای متشکل از رفقای قدیمی و صادق، با افکاری روشن تر از احزاب منجمد بوده، و در جهت نابودی سرمایه داری در دنیا، و به دست یافتن مساوات میان همه ملل، زنان و مردان، سیاه و سفید و هرچه نام دهید، آهسته ولی آگاهانه تئوری را تنظیم میکنند و شاید خاطره اش برای کارگران و زحمتکشان آمریکای دپروز درخشان تر از ایسکرا و پراوداک روسیه و چه باید کرد آن زمان لنین جلوه نماید.»

**90.** گاهی عبارات ملایم تر تاکتیکی همچون "لنین ما"، تحت استفاده قرار میگیرد. حزب کمونیست انقلابی از قاعده سازی "آواکیانسم"، استفاده نمیکند. "یک لنین یا مانو"، یعنی یک رهبر کمونیستی که سراسر ساختار تئوری کمونیستی را در جهشی تاریخی دوباره سازی نماید. و جمع بندی مؤثری که "حزب کمونیست انقلابی" (آمریکا) به کار میبرد مبتنی بر آن است که آواکیان "در سطح مانو و یا لنین"، با کلیه تأثیرات آن در حوطه مارکسیسم لنینیسم مائونیسم در سرتاسر جهان می باشد.

**91.** "مسئله ی اساسی" به مسئله ای گفته می شود که خط تمایز بین کمونیسم انقلابی و رویزیونیسم ضد انقلابی است. "حزب کمونیست انقلابی" (آمریکا) اینک معتقد است که شناسایی باب آواکیان و نظرات نوآورانه ی او چنین مسئله ای است. یعنی باندازه داشتن موضع "دیکتاتوری پرولتاریا" و یا "لومر حزب پیشتاز" اساسی است. در ویژه نامه مخصوص باب آواکیان در نشریه "انقلاب" اینگونه طرح گشته است: در زمانیکه علم انقلاب در چندین دامنه نیاز به جهش دارد، او برای پر کردن این نیاز قدم به جلو گذاشته است. این مقدمه ای که ما در اینجا چهارچوب آن را طرح کرده ایم برای پیشروی و توسعه ی اهداف انقلابی و پروژه کمونیستی ضروری است. اینها گنجینه ای برای بشریت است.

**92.** گاه و بیگاه گفته شده که این تئوری ها خط حزب از سال 1979 بوده اند. اما آن طور نبوده. اینها جدیدند و نفی کننده درک های قبلی در مورد اشتراکی بودن و خط مردمی ست.

**93.** صدر گونزالو (آیمال گوسمان) رهبر حزب کمونیست پرو، معروف به راه درخشان است.

**94.** چارو مزمودار (1918 - 1972) رهبر قیام "تندر بهاری" دهقانان که در ناکسالیاری آغاز گشته و جنبش مائونیستی هندوستان را به پیش راند. ابراهیم کاپاکایا (1949 - 1973) بنیانگذار جنبش مائونیسم بود که زود تلاش کرد تا

**95.** کارل کائوتسکی رهبر اصلی سوسیالیست های آلمانی و انترناسیونال دوم بود که برایش به مثابه جانشین کارل مارکس و فردریک انگلس تبلیغ میشد. اما ثابت کرد که تنها یک فضل فروش اسکولاستیک بیشتر نبوده که به فورمول های قدیم سفت چسبید و دشمن اولین انقلاب سوسیالیستی در روسیه شد.

**96.** اگر لنین در سال 1914 میمرد، انقلاب 1917 روسیه پیش نمی آمد. اگر آتیلا یا ناپلئون در جوانی مرده بودند، سیر تاریخ متفاوت بود.

**97.** سخن کنونی "حزب کمونیست انقلابی" (آمریکا) راجع به "دوباره قطبی کردن" اجتماع خصوصاً اطراف آواکیان به مثابه شخص و رهبر، (و فعالیت برای ترویج وی) نقش قاطع مهمی در دوباره قطبی کردن اجتماع در قبال خصومت های فعلی بین لیبرالیسم غیر مذهبی و محافظه کاری دست راست رو به رشد فعلی دارد. این نظر را میان عام به شکل زیر بیان میکنند:

"دو آینده در قبال یکدیگر موجود هستند. آیا نیروی امپریالیسم خفقان سیاهی در آینده به مردم تحمیل خواهد کرد؟ آیا ده ها میلیون دیگر (مردمان) بیخودی رنج برده و تلف میگردند؟ و یا، روحیه انتقادی به طوری رها میگردد که بسیار برای انسانیت خیر باشد؟ آیا اجتماع در جهتی انقلابی به جلو خواهد رفت و از جا کندن رنج و بدبختی تحمیل شده بر مردمان بوسیله سرمایه داری مرسوم میگردد؟ به بیانی دیگر، کدام دیدگاه غلبه خواهد کرد؟ دیدگاه جورج بوش؟ و یا دیدگاه باب آواکیان؟ از اعلامیه "مبارزه برای آینده"، که قبلاً اشاره شد.

**98.** از مقاله ای چاپ نشده که در اختیار مایک ایلائی قرار داده شد.

# کارگران مبارز! انقلابیون کمونیست!

برای هرچه غنی تر کردن محتوا و سراسری تر کردن پخش نشریه

proletariat1871@gmail.com



## چپ انقلابی و تشکلات کارگری (۶)

### قسمت چهارم: شوراهای

این متن را گروهی

مطالعه کرده و نکات مهم

آن را به بحث بگذارید

#### پیش درآمد

در طول بحث خود با رفقای " لغو کار مزدی " متوجه گشتیم که ایشان ، هنگامیکه عمل می کنند، همان کاری را انجام می دهند که دیگران هم بدان مشغولند . برای اثبات این مدعا می توان به عملکرد ایشان در " یخچال سازی لرستان "، که خودشان هم آن را بعنوان یک الگوی موفقیت آمیز مبارزه کارگری خوانده اند رجوع کرد . آنها تشکلات های صنفی ای در واحدهای تولیدی تشکیل می دهند، و در میان کارگران عقاید سوسیالیسم علمی را تبلیغ و ترویج می کنند، و سعی در هر چه سراسری تر کردن آنها می نمایند، اما از استفاده ی واژه های " سندیکا " و " اتحادیه " و غیره گریزانند . ما تفاوت اصلی خود را با ایشان در بحث " حزب " و منشور پیشنهادی آقای ناصر پایدار نشان دادیم و گفتیم که این دوستان از بحث بر سر اهداف، استراتژی و تاکتیک مرحله ای فرار کرده و کلمه ای درباره این مباحث ارائه نکرده اند . اما در همان جایی که ناچار به ارائه ی طرحی گشته اند، واژه ها و مفاهیم گنگی ارائه داده و اذهان ما و شنوندگانشان را متشوش می سازند . یکی از مهمترین این واژه ها، " شورای کارگری " است . ببینید که رفیق عزیزمان آقای ناصر پایدار برای معلمان ما چه تعریفی از شورا ارائه داده و چه کارکردی برای آن قائل است:

**"راه چاره کار معلمان کارگر ساختن تشکلهای صنفی منحل در قانونیت سرمایه داری نیست . آنان باید همراه با کل کارگران ایران برای برپائی تشکلات سراسری ضد سرمایه داری طبقه خود تلاش نمایند . معلمان باید بعنوان بخشی از طبقه کارگر به صورت شورائی متحد و متشکلات شوند . شوراهائی که طرف مبارزه ضد سرمایه داری آنها و مرکز حضور خلاق و متحد همه احاد آنها باشد . رفرمیسم چپ تاریختا تلاش کرده است تا معلمان را به عنوان یک نیروی غیرکارگری، از بدنه جنبش طبقائی توده های کارگر جدا و به نسجه مقاله دموکراسی طلبی رفرمیستی و فراطبیقاتی تبدیل نماید . معلمان به لحاظ کثرت عناصر فعال سیاسی در همه دوره ها، وضعیتی چشمگیر داشته اند، اما فعالان سیاسی این بخش از طبقه کارگر بسان فعالین سیاسی سایر بخش های آن، زیر فشار توهومات سوسیالیست خلی و دموکراسی حویانه بسیار کم قادر به ایفای نقش رادیکال طبقائی در سازمانیابی جنبش ضد سرمایه داری طبقه خود شده اند . معلمان باید کارگر می توانند بر این روند نقطه پایان بگذارند . می توانند در نقش واقعی آگاهان جنبش لغو کار مزدی طبقه شان ظاهر گردند . آنان می توانند و باید برای سازمانیابی سراسری جنبش کارگری علیه نظام سرمایه داری تلاش کنند . مبارزات معلمان برای حصول مطالبات جاری روزشان، باید بستر تلاش فعالین آگاه آنان برای پیوند با سایر کارگران و سازمانیابی سراسری مبارزه طبقائی گردد. ( " اعلامیه " جنبش کارگران معلم، وجوه ضعف و راهکار پیروزی "، سیمای سوسیالیسم )**

پس شورا از نظر ایشان " طرف مبارزه ی ضد سرمایه داری ... و مرکز حضور خلاق و متحد همه احاد " معلمان است . در اینجا " شورای کارگری " تا سطح " اتحادیه " و " سندیکا " پایین آمده است . و حتا در جاییکه تمامی احاد کارگران را در بر گیرد، باز هم در عمل چیزی نخواهد بود جز " اتحادیه سراسری کارگران! "ی که در اثر شرایط مبارزه طبقائی و احیائاً فعالیت " کمیته های سوسیالیستی " مطالبات سیاسی طبقه کارگر را می طلبد . طرفی که تمامی کارگران را برای مقابله با سرمایه دار و سرمایه داری متحد می سازد . طرفی که در قسمت های اول و دوم این نوشتار گفتیم باید محلی باشد برای اتحاد طبقائی کارگران و جایی که کمیته های سوسیالیستی با حضور و فعالیت های خود، آگاهی طبقائی را به کارگران کمتر آگاه منتقل سازند . خوب ! ما از آقای پایدار سؤال می کنیم که این " شورا " چه تفاوتی با " کانون صنفی معلمان " دارد؟ " کانون صنفی معلمان " چه کرد و چه نکرد، که اگر نامش " شورای معلمان " بود طور دیگری انجام می داد؟ ممکن است که ایشان در پاسخ ما بگویند " : مبارزات معلمان برای حصول مطالبات جاری روزشان، باید بستر تلاش فعالین آگاه آنان برای پیوند با سایر کارگران و سازمانیابی سراسری مبارزه طبقائی گردد . " چقدر جالب ! این جمیع معلمان هستند که باید در مبارزاتشان بستر تلاش فعالان آگاه خود را مهیا سازند ! (در صورتیکه معمولاً این عناصر آگاه هر قشری هستند که باید با فعالیت شان برای پیشبرد مبارزات افشار کمتر آگاه به منافع جاری و طبقائی شان بستر سازی نمایند . خلاصه کلام اینکه، این رفقا دچار سر گیجه و گنگی سیستماتیزه ای گشته اند و دیگران را نیز دعوت می کنند که خط مشی کج و معوج ایشان را دنبال نمایند . بنا براین ما دیگر به دنبال ایشان نرفته و تعریف خود را از " شورا " **بمثابه طرف حکومتی طبقه کارگر** ، یعنی مفهوم تاریخی این واژه، ارائه می دهیم . البته چنین تعریفی زایدیه مغز مبتکر نخبگان معتبر چپ، چون مارکس، انگلس، لنین و دیگران نبوده ، بلکه بیانگر واقعیتی تاریخی است .

#### به جگان مقدمه

۱. " تاریخ جوامع بشری، تاریخ مبارزه طبقائی است " . این جمله ی آشنا در مورد دوران های مختلف تکاملی جامعه بشری حقانیت خود را بارها به باورمندان و حتا به مخالفین مارکسیسم ثابت کرده است . این حکم بدان معنا است که کلیه ساختارهای اجتماعی و نهادهای جمعی در چارچوب نظام و شیوه مسلط تولیدی مشخصی، در پاسخ به نیازهای ضروری طبقات متخاصم در مبارزه ی طبقائی شکل گرفته و پدیدار می گردند . از جمله ی این ساختارها تشکلات کارگری است که بنا بر نیاز پیشبرد مبارزه ی این طبقه ، با کارکردهای ویژه ی خود، قدم به هستی گذاشته و در عین فراگیری توده ی طبقه، تبدیل به ابزاری برای پاسخگویی به نیازهای آن میشود . یعنی برخاسته از نیاز ضروری یک طبقه اجتماعی، تشکیل شده از جمع عناصر آن طبقه، و به کار گرفته شده در جهت پاسخگویی به منافع جمعی طبقه، و در تقابل با منافع دیگر طبقات ظاهر گشته و عمل می کند . در چارچوب نظام سرمایه داری که دو طبقه اصلی و متخاصم بورژوا و کارگر در مقابل یکدیگر صف آرای می کنند، طبقه سرمایه دار ( بورژوازی ) نیز بنا بر نیازهای طبقائی اش دولت و ملیت و اجزاء آنان را شکل داده و از آن بمثابه ی ابزاری برای کنترل خود بر جامعه ( دیگر طبقات ) استفاده می کند . ساختارهایی که در زمان فتودالی به این شکل و با این مشخصات وجود نداشتند . ساختارهایی 36 چون یک ارتش همیشه حاضر حرفه ای و مرکزی که در اثر انقلاب بورژوازی انگلستان و به دست کرامول و دیگران برای سرکوب سپاهیان طرفدار سلطنت و سپس مردم انقلابی بوجود آمد ، و یا شکل دولتی " سه قوه " که شکل " مقتنه " آن محصول قرن ها مبارزه مالکان کوچکتر با سلطنت مستبدانه بود که نهایتاً در انقلاب بورژوازی انگلستان قدرت را از حکومت سلطنتی سلب کرد . و یا قوه " مجریه " که بازهم در انگلستان و در روندی دویست ساله بوجود آمد و بالاخره در زمان خاندان " هانوفر " به نهاد نخست وزیری و کابینه انجامید . و یا قوه قضائیه که باز هم در اثر مبارزات بورژوازی برای جدائی محاکم از نهادهای سلطنتی و کلیسا به شکل کنونی آن در آمد . و نتیجه آن حکومت لیبرالی سه قوه مقتنه، مجریه و قضائیه، و متشکلات از صدها عنصر نخبه ی اجتماعی شد که بر تمامی ارکان جامعه اشراف و کنترل داشته و با حضور و فعالیت خود کلیه اختیارات اجتماعی را از دیگر طبقات سلب کرده و در جهت منافع بورژوازی و حفظ روابط و مناسبات سرمایه داری به کار می گیرند . الگویی که بالاخره منتسکیوی فرانسوی آن را با جمع بندی از شکل حکومتی انگلستان فرموله کرده و ارائه داد . طبقه کارگر نیز در همین چارچوب و برای پیشبرد منافع طبقائی اش دست به سازماندهی می زند . سازماندهی ای که تنوع آن بر مبنای منافع طبقائی اش و در شرایط متفاوت، برای پاسخ به ضرورت های مبارزه طبقائی، بصورت خودبخودی از درون می جوشد و بالا می آید . در مورد سندیکالیست و اتحادیه ها قبلاً صحبت کردیم . اما، شوراهای کارگری و منطقه ای نیز از این قاعده مستثنا نیستند . این شکل از سازماندهی و تشکلات طبقه کارگر بر مبنای ضرورت شرایط خاصی از مبارزه طبقائی، خود را بر جامعه تحمیل کرده و بدست توده های پرولتری شکل میگیرد . این بدین معنا است که شکلگیری آن بنا بر اختیار توده های کارگری نیست و هیچ ارتباط مستقیمی به میزان آگاهی پرولتاریا ندارد . دهه ها است که این واقعیت از طرف باصطلاح چپگرایان " نخبه گرا " نقی می شود . آنان ادعا می کنند که تشکیل شوراهای بواسطه ی آگاهی طبقائی ای که ایشان به پرولتاریا منتقل می کنند ساخته می شود . اما، تاریخ مبارزات طبقائی نشان می دهد که این چنین نیست . شوراهای در مقاطعی از مبارزه ی طبقائی بصورت خودبخودی از پایین می جوشند و متشکلات می شوند . اما، این واقعیت بدین معنا نیست که ثبات و چگونگی کارکرد و محتوای آن نیز بستگی به آگاهی طبقائی کارگران نداشته و از اختیار ایشان خارج است . رابطه حقیقی به این شکل است که اگر طبقه کارگر به ویژه گی و توانایی این شکل از سازماندهی آگاه باشد، می تواند از کلیه ی پتانسیل آن در جهت تأمین منافع خود استفاده نماید . اما، اگر به این توانایی ها آگاه نباشد، پس از تغییر در شرایط شکلگیری این نهادها، همانطور که زاده شده بودند، تحلیل رفته و ساقط می گردند . این واقعیت را ما، از لحاظ تاریخی در ادامه ی بحث خود ثابت خواهیم کرد .

۲ . نکته ی دیگری که قبل از ورود به متن اصلی بحث باید مطرح کنیم و از نکته اول نتیجه گیری می شود، اینست که ساختارهای طبقائی بورژوازی در طول مبارزه طبقائی آن با فتودالیسم و پرولتاریا برای محقق ساختن منافع طبقائی آن شکل گرفته است . تا به حال بسیاری از انقلابی نهادهائی که خود را سوسیالیست و طرفدار طبقه کارگر معرفی می کنند به بهانه های مختلف با این واقعیت که پرولتاریا نمی تواند با استفاده از ابزارها و اشکال حکومتی بورژوازی که برای حفظ نظام و تأمین منافع طبقائی آن شکل گرفته است، به آزادی و دموکراسی برسد، نه تنها 37 مخالفند، بلکه برقراری حکومت لیبرال - بورژوازی را بمثابه ی مرحله ای گریز ناپذیر و لازم برای رهایی پرولتاریا معرفی کرده و بدین ترتیب ، فرار دادن وظیفه " انهدام ماشین حکومتی بورژوازی " و استقرار حکومت شوراهای کارگری و منطقه ای را در برنامه های گروه ها، سازمان ها و احزاب چپ، بعنوان " چپ روی کودکان " محکوم می کنند . یکی به این بهانه که " در اثر رشد بیمارگونه ی سرمایه داری در کشورهای عقب افتاده نیروهای مولد هنوز به رشد کامل نرسیده و برای رشدش نیاز به گذار از مرحله ای دارد که در آن بورژوازی صنعتی بتواند آن را توسعه دهد "، سازش طبقائی با بورژوازی و مشارکت در این سیستم را توصیه می کند . و عده ای دیگر با بهانه قرار دادن اینکه " طبقه کارگر هنوز به آگاهی طبقائی لازم برای استقرار حکومت خود نرسیده و باید برای مرحله ای " نمایندگان " آن و احزابشان قدرت سیاسی را به دست بگیرند تا قدم به قدم کارگران را آماده ی حکومت مستقیم سازند "، مانند الگوهای چاوزی و مورالسی آمریکای لاتین، حکومت را بنام طبقه کارگر مال خود کرده و معمولاً در نهایت حکومتی به مراتب سرکوبگر تر از مدل غربی بورژوازی به جامعه تحمیل می کنند . اینکه کدامیک از انواع چنین بهانه هایی مورد استفاده ی این چپ های نخبه گرا و رفرمیست قرار میگیرد تفاوتی در اصل قضیه نمی کند، چون تمامی شان برقراری و

استقرار حکومت شوراهای (دمکراسی مستقیم مردمی) را منتفی دانسته و به مبارزه و تشکلات کارگری، بمثابة ی ابزار برای به قدرت رسیدن خود، چه به شکل مشارکت با لیبرال ها و چه انحصار قدرت در دست خود و احزابشان، می نگرند. در صورتیکه شکل حکومتی دمکراسی مستقیم توده ای از طریق شوراهای کارگری و منطقه ای پدیده ی نوین و آزمایش نشده ای نیست که ما نتوانیم آنرا برای آینده ی ایران پیشنهاد کنیم. تاریخ ساختار قدرت شورایی به قرن ها قبل باز می گردد. بخصوص در یونان ۲۵۰۰ سال پیش که علیرغم تهاجم های وحشیانه ی داخلی و اقوام مختلف خارجی، توانست به مدت بیش از ۲۰۰ سال (سه قرن) دوام آورد و بالاخره تنها با استقرار فنودالیسم و مسیحیت، همراه با شیوه ی تولید برده داری مضمحل شد. آنانی که امکان وجود و توانایی بقای این ساختار قدرت را نفی کرده و نسبت به آن شک می کنند، یا از تاریخ اطلاعی ندارند و یا منافع طبقاتی چشم و عقل شان را کور کرده است.

### سر آغاز: مفهوم تاریخی واژه ی "دمکراسی"

واقعیت اینست که گذار سوسیالیستی از انقلاب دمکراتیک آغاز می گردد. عده ای از چنین حکمی چنین استنباط می کنند که در مرحله ی دمکراتیک انقلاب باید الگوی لیبرال - دمکراسی حکومت شکل گرفته و "نخبه گان" و "نمایندگان" طبقه کارگر، در اتحاد با بورژوازی لیبرال، و در جهت رشد نظام سرمایه داری، قدرت سیاسی را در دست بگیرند. اما ما، در طول مطالعات تاریخی مبارزات طبقاتی و شوراهای به این نتیجه رسیده ایم که تا طبقه کارگر از لحاظ امکانات سیاسی و حقوق اجتماعی برابر با بورژوازی برخوردار نشود، نمی تواند به تغییرات و اصلاحات مورد نیاز روبنایی و زیربنایی بر مبنای منافع طبقاتی خود جهت حصول عدالت و برابری اجتماعی دست بزند. انقلاب دمکراتیک نیز چیزی جز استقرار یک ساختار سیاسی و حقوقی دمکراتیک نیست. دمکراسی هم چیزی جز "حکومت مردم بر مردم" نیست. این واژه در علوم اجتماعی - سیاسی و تاریخی از "حکومت آتن" عاریه گرفته شده و الگوی اولیه خود را نیز در همانجا یافته است. در مقاله ای به نام "جمهوری آتن" مفصل تر از اینجا به این الگو و چگونگی دستیابی طبقات آزاد مردم آتن در روند مبارزه طبقاتی شان علیه طبقه اریستوکرات، پرداخته ایم. بنا بر این بدون آنکه بخواهیم رابطه ی قیاسی مستقیمی بین دمکراسی آتن بر مبنای شیوه ی تولید برده داری با دمکراسی مستقیم توده ای شورایی در زمان دوران گذار از شیوه تولید سرمایه داری به جامعه کمونیستی برقرار سازیم، مختصراً، برای شفاف تر شدن معنای واژه ی "دمکراسی" و افشای مغلطه ی بورژوازی در مفهوم تاریخی این واژه، توضیح میدهم:

مردم آتن پس از گذراندن مراحل مختلف مبارزه ی طبقاتی به شکلی از حکومت دست یافتند که نام آن را به زبان خود یعنی **فرمانروایی مردمان یا خلق**، نامیدند. پایه و هسته ی اصلی این شکل از "Demokratia" **دموکراتیا یعنی "مکان مردم"** تشکیل می داد. اینها را امروزه می توان با نام های "مجالس" **Demos** - حکومت را **"دموس ها خلقی"**، "شوراهای"، یا "انجمن های منطقه ای" مترادف قرار داد. این مجالس مردمی دارای خود مختاری کامل بر امور خود بودند. در این مجالس تمامی مردان بالاتر از سن قانونی یک منطقه - البته بغیر از برده ها - حق شرکت و رأی داشتند و درباره ی امور خود تصمیم گیری کرده و سپس توسط خود به اجرا می گذاشتند. همچنین در موارد عدم پایداری به این قوانین، شهروندان خاصی را مورد قضاوت قرار داده و تنبیه می کردند. در زمان "کله ایستنس"، آتن به یکصد "دموس" تقسیم شده بود. اینجا وارد تقسیم بندی های جزئی تر نمی شویم. اما برای درک بهتر متذکر می شویم که حدود سی دموس یک "فوله" را تشکیل می دادند و کل آتن دارای سه فوله بود. تنها شرط برخورداری از حقوق شهروندی آتن تعلق افراد به این دموس ها بود. در فوله ها نیز تمامی جمعیت مذکور دارای سن قانونی حق شرکت داشتند. در فوله ها به مسائل مربوط به مناطق کلان تر رسیدگی می شد. منطقه ساحلی، منطقه کوهستانی و مرکزی، هر یک دارای یک فوله بود و حکومت مرکزی آتن از نمایندگان این فوله ها تشکیل می گشت. حکومت مرکزی به هیچ عنوان حق دخالت در موارد مربوط به فوله ها را نداشت. و به همین صورت فوله ها نیز حق دخالت در موارد مربوط به دموس ها را نداشتند. قدرت سیاسی و اجتماعی نه در مرکز، بلکه در پایین ترین و ابتدایی ترین سطح، یعنی در دست دموس ها بود. نمایندگان دموس ها و فوله ها نیز از طریق قرعه کشی به "مجلس خلق آتن" فرستاده می شدند. چرا که مسئولیت ایشان فقط انتقال تصمیمات گرفته شده در دموس ها و فوله ها بود. ایشان حق تغییر این تصمیمات را نداشتند و اگر موضوعی پیش می آمد که در دموس ها و فوله ها تصمیم گیری نشده بود، حق اظهار رأی نداشتند. اول می بایست مسئله را در فوله ها و دموس ها مطرح کرده و به تصمیم گیری برسند تا نماینده ی ایشان در "مجلس خلق آتن" همان را مطرح کرده و در صورت رأی گیری به همان تصمیم رأی دهد.

پس نیازی نبود که دموس ها و فوله ها نخبگان خود را انتخاب کرده و به "مجلس خلق آتن" بفرستند. یک جوان ۱۸ ساله ی تازه وارد هم می توانست این کار را انجام دهد. به همین دلیل نیازی به انتخابات نبود. در عوض برای انتخابیکه چه کسی نماینده ی ایشان در حکومت مرکزی آتن باشد، قرعه کشی می کردند. پس، حکومت مرکزی با اختیارات بسیار محدودی که داشت فقط می توانست به مواردی برسد که کل شهروندان آتن را به یکسان در بر بگیرد. تصمیمات این مجلس نیز به فوله ها و دموس ها انتقال می یافت و توسط مردم به اجرا در می آمد. نیروهای ناظر و انتظامات شهری نیز از دموس ها بودند و در محدوده ی خود ناظر بر اجرای تصمیمات دموس و در موارد کلان تر فوله و سپس "آتن" بودند. آنها موارد تخلف را در دموس ها و فوله ها مطرح کرده و بخشی از زمان این نهادها به قضاوت در مورد شهروندان خاصی اختصاص می یافت. البته در موارد مهمتر و عام تر، دو دادگاه مرکزی نیز موجود بود که شاکیان و متهمین برای اثبات حق خود دادخواست ها و رسالات دفاعی خود را به شهروندان داوطلب حاضر در جلسات ارائه می نمودند و مورد قضاوت قرار می گرفتند. قضات حرفه ای نیز تنها حق نظارت بر روند دادرسی را داشته که به صورت قانونی انجام گیرد، اما قضاوت اصلی یا مردم داوطلب بود. البته همیشه اوضاع به این صورت آرام پیش نمی رفت و بعلت تقسیم جامعه به طبقات متخاصم، توازن قوا در مبارزات طبقاتی در مراحل مختلف تأثیر خود را گذاشته و گاهاً حکومت مرکزی و موسسات تخصصی را به زیر نفوذ خود برده و فساد را ترویج می کردند. یا حتا در مقاطعی، طبقه اریستوکرات با تکیه به نیروهای خارجی ای چون حکومت اریستوکراسی اسپارت و ایران و روم و غیره به شکل مسلحانه قیام کرده و قدرت سیاسی را به دست می آورد. اما هر بار با مقاومت مردم مسلح روبرو گشته و انحصار قدرتش در هم شکسته و "دمکراسی" دوباره برقرار می گشت.

همانطور که می بینیم، واژه ی "دمکراسی" از همان آغاز به معنی "حکومت مستقیم مردم بر مردم" بود. تا زمان منتسکیو نیز به همین مفهوم بوده است. منتسکیو در "روح القوانین" بین "دمکراسی" و "حکومت پیشنهادی خود، که اینک لیبرال های ما آن را به نام حکومت" عرفی و "در جوامع غربی" لیبرال دمکراسی "می نامند که مرکب از سه قوه ی مستقل و مجزای مقننه، مجریه، و قضائیه می باشد و این سه قوه توسط "نمایندگان (!)" انتخابی مردم گردانده می شوند، تمایز قائل می شود. در حقیقت منتسکیو الگوی "لیبرالی" "حکومت را پیشنهاد می دهد و نه دمکراتیک.

کسانیکه حکومت های لیبرالی را "دمکراتیک" می خوانند این امر را تنها برای مغلطه و گمراهی مردم برگزیده اند. حکومت دمکراتیک، حکومت مستقیم مردم بر مردم است و نه حکومت نمایندگان مردم بر مردم. جالب اینجاست که پیشنهاد دهنده ی الگوی لیبرالی، یعنی منتسکیو نیز در همانجا (روح القوانین) اعتراف می کند که دمکراسی، حکومتی به مراتب بهتر از الگوی پیشنهادی اوست. تنها اشکالی که به آن می گیرد اینست که برای سرزمین ها و کشورهای پهناور مناسب نمی باشد. ارسطو نیز که یکی از مخالفین پر و پا قرص حکومت دمکراتیک در آتن و طرفدار الیگارشسی اشراف بوده است، در رساله ی "جمهوری آتن" اعتراف کرده که حکومت دمکراتیک برای مردم بهتر است چرا که سالم تر می باشد و نمی توان "تمام مردم را خرید". مهمترین نکته ای که در مورد چنین حکومتی می توان بیان کرد اینست که آن چنان با ثبات و مقتدر بود که صدها سال توطنه و خشونت اریستوکراسی آتن و طرفداران الیگارشسی اسپارت و هجوم مظفرانه ی بیگانگان ایرانی، مقدونی و رومی و دیگران، نتوانست آن را از بین ببرد. تنها زمانی این شکل از حکومت مضمحل شد که تاریخ وارد فنودالیسم گشت و همراه با ظهور طبقات نوین فنودال و دهقان و سرف، به آزادی بردگان انجامید و مرکز و شکل قدرت حاکمه را از شهرها به دهات و سلسله مراتب فنودالیه انتقال داد.

ادامه دارد ....

«بسوی انقلاب»

را بخوانید و در میان

مردم پخش کنید!

«بسوی انقلاب» هفته نامه سیاسی -

تبلیغاتی کارگران کمونیست

تماس با ما: [maktabema@maktabema.net](mailto:maktabema@maktabema.net)

آدرس اینترنتی: <http://www.maktabemarx.net>